

تاریخ سلاطین صفوی

تألیف
میرزا محمد معصوم

بسی و اهتمام
دکتر سید امیر حسن عابدی



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

۱۳۳۵

900
P77YU

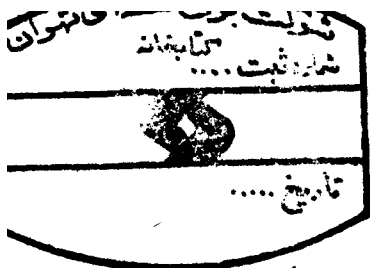
۳۵۱۱۹ - سده
امضی

برای آنکه دریانج و جغرافیای تاریخی ایران تحقیقی جامع و کامل و دقیق
انجام بگیرد نخستین کار آن است که مآخذ و مدارک مهم و معتبر در دسترس
محققان واقع شود

بیاری از این آثار که در ادوار مختلف به زبان فارسی تألیف شده هنوز
به چاپ نرسیده و چاپ بعضی دیگر با دقتی شایسته انجام نگرفته است
اما کتابها و رسالاتی که به زبانهای دیگر نوشته شده نیز فراوان است
و البته هر پژوهنده ای نمی تواند با چندین زبان بیگانه آشنائی داشته باشد.
برای رفع این مشکل بنیاد فرهنگ ایران می کوشد کتابهای فارسی
را که از این جهت ارزش و اهمیت دارد و نسخه های خطی آنها از دسترس
علاقه مندان دور است منتشر کند و کتابها و رسالاتی را که به زبانی دیگر تألیف
یافته است به فارسی درآورد و انتشار دهد.

پرویز نائل خاندی
دبیر کل بنیاد فرهنگ ایران

منابع تاریخ و جغرافیای ایران
۱۴۳۰



تاریخ سلاطین صفویه

تألیف
میرزا محمد معصوم

به سعی و اهتمام
دکتر سید امیر حسن عابدی



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

۱۳۵۵

• ۲۴۲۵
DS292
.M34

از این کتاب
۱۲۰۰ نسخه در پاییز ۱۳۵۱ در چاپخانه خرمی
چاپ شد

فهرست مطالب

نه - چهارده

مقدمه مصحح

۶۲-۳

متن کتاب

۱۲	شاه طهماسب بن شاه اسمعیل
۱۵	شاه اسمعیل ثانی بن شاه طهماسب
۱۷	شاه سلطان محمد خدا بنده بن شاه طهماسب
۱۹	شاه عباس بن سلطان خدا بنده بن شاه طهماسب
۲۵	شاه صفی بن صفی میرزا بن شاه عباس
۲۸	شاه عباس ثانی بن شاه صفی
۳۱	شاه سلیمان بن شاه عباس ثانی
۳۲	تواریخ بعضی از فتوحات

۱۰۰-۶۳

تعلیقات

۱۰۱

فهرست ها

فهرست نام کسان

« جایها

« کتابها

« منابع و مأخذ

مقدمه

در زمینه ایران شناسی، دانشمندان ایران و مستشرقین مطالعات پر ارزشی نموده‌اند. متأسفانه هنوز هم منابع برای مطالعه تاریخ ادوار گوناگون ایران بررسی نشده است.

تاریخ هند و ایران، منابع اصیل و مشترك می‌دارد و مطالعه تاریخ و فرهنگ یکی از این دو کشور دوست و همسایه، بدون مطالعه دیگری ممکن نیست. به علاوه برای مطالعه یکی از این دو کشور، لازم است منابع آن، در کشور دیگر هم پیدا بشود. یکی از این منابع نادر و ناشناخته، رساله مختصری بنام «تاریخ مشخصات سلاطین صفویه» می‌باشد که تا الآن کسی از آن اسم نبرده است. نسخه خطی منحصر بفرد این رساله، در موزه حیدرآباد زیر شماره ثبت ۴۱۴۱ موجود و به همه وجوه کامل است. علاوه بر این، نسخه نامبرده خیلی زیبا و بخط نستعلیق خوب مایل بشکسته و ریز استنساخ گردیده است و يك نمونه پر ارزش خطاطی می‌باشد.

مردمان و سلطنتهای هند بالخصوص سلطنتهایی که در قرنهای دهم و یازدهم هجری (شانزدهم و هفدهم میلادی) در جنوب هند برپا بوده به پادشاهان صفوی نسبت به امپراطوران مغول هند معاصر خود، نه فقط علاقه روحانی مخصوص و مفرطی داشته و ابراز نموده، بلکه در خطبه نماز اسم پادشاهان صفوی را نیز می‌برده‌اند. به علاوه تحت حمایت ایشان زبان و فرهنگ ایران هر چه بیشتر رواج پیدا کرد و دانشمندان و هنرمندان ایران در دربار آنها تشویق می‌شدند.

[illegible]

قطبشاهیان از سال ۹۱۸ هجری (= ۱۵۱۲ میلادی) تا سال ۱۵۹۸ هجری (= ۱۶۸۷ میلادی) حکومت داشتند و پایتخت آنها گولکنده^۱ بوده که امروز در پهلوی آن شهر بزرگ حیدرآباد، مرکز استان آندر پردیش^۲، برپا گردیده است. ابوطالب کلیم کاشانی^۳، ملك الشعراى دربار شاهجهان^۴ پادشاه مغول هند، در مثنوی «شاهنامه» یا «شاهجهان نامه» تحت عنوان «فرستادن رسولان نزد سلاطین دکن»، می گوید: در سال هشتم از «دوره اول جلوس مأنوس»، شاهجهان رسول خود عبداللطیف را به نزد پادشاه قطبشاه^۵ فرستاد، و بوسیله او تهدید کرد که آن پادشاه در خطبه نماز، اسم پادشاه ایران را نبرد، بلکه باید اسم پادشاه گورکانی هند را ببرد که نسبت به پادشاهان ایران، به دکن و سلطنت وی قریب تر می باشد، در صورتی که پادشاه ایران از این کشور نصیبی ندارد. پس می گوید:

به فرمان شاه ستاره چشم	قلم کرد تقصیر دیگر رقم
که مسموع شد اینکه در آن دیار	که دارد به این ملك قرب جوار
به نام کسی خطبه خواند خطیب	که باشد از آن مملکت بی نصیب
چه نسبت به دارای ایران ترا	که باشی به آن نام خطبه سرا ^۶

در سال ۷-۱۵۴۶ هجری (۱۶۳۷ میلادی) دولت نظامشاهی^۷ کلیتاً از بین رفت، اما مثل اینکه آثار آن سلطنت امتداد داشته، و مردمان و اشخاص برجسته آنجا علاقه و صمیمیت خود را نسبت به پادشاهان صفوی حفظ نموده بودند. دیگر از مزایای رساله نامبرده این می باشد که در احمدنگر^۸ که قبلاً پایتخت

1 - Golkunda

2 - Andhra Pradesh

۳- وفات: ۱۵۶۱ هجری (= ۱۶۵۱ میلادی)

۴- ۱۵۳۷-۱۵۶۸ هجری (= ۱۶۲۸-۱۶۵۸ میلادی)

۵- عبدالله قطبشاه: ۱۵۳۵-۱۵۸۳ هجری (= ۱۶۲۶-۱۶۷۲ میلادی)

۶- نسخه خطی شماره ۴۷۵۱، کتابخانه ملك، تهران.

۷- ۸۹۶-۷-۱۰۴۶ هجری (= ۱۴۹۵-۱۶۳۷ میلادی)

۸- در سال ۶-۸۹۵ هجری (= ۱۴۹۴ میلادی) تأسیس گردید.

نظامشاهیان بوده تألیف و در همانجا استنساخ گردیده است .

مؤلف کتاب شخصی به نام میرزا محمد معصوم به دستور میرزای عمدة الحجابی ، که از وابستگان امیری مخاطب به عمدة الحجاب بوده ، این رساله را در سال ۱۰۸۸ هجری (= ۱۶۷۷-۷۸ میلادی) تألیف ، و شخصی به نام محمدحسین بهجت، شاید در همان سال این را کتابت و استنساخ نموده است . ۲۲ شهر محرم الحرام که در آخر این نسخه موجود است ، غالباً تاریخ کتابت این رساله می باشد ، اما ممکن است این تاریخ پایان تألیف این رساله نیز باشد ، به عبارت دیگر ممکن است تاریخ تألیف و کتابت یکی و ۲۲ محرم تاریخ هر دو باشد .

در باره مؤلف و عمدة الحجابی و عمدة الحجاب و کاتب هیچ معلوم نیست که آنها که بوده اند . البته می توان گفت که صاحب این رساله شخصی متین و سنجیده و دانشمند و ادیب و با ذوق و با تاریخ وقایع عهد صفویه با خبر و به آنها علاقه مفراطی داشته و مثل اینکه ایرانی بوده است ، و هر چه می نویسد با اعتماد کامل می نویسد . وی گاه گاهی از ابوالفضل و اسکندر بیگ اسم می برد و به آثار آنها استناد می کند ، اما بیشتر آزادانه از طرف خود می نویسد ، و مثل کسی است که بیشتر وقایع را دیده و از آنها لذت یا تأسف برده است . در بعضی جا ها مؤلف این تاریخ عین عبارت را از منابع دیگری گرفته ، اما اسم آن منابع را ذکر ننموده است .

این رساله اصلاً مجموعه تواریخ است که از طرف شعرای تاریخ گو در ضمن وقایع گوناگون سروده شده است ، از این رو می توانیم این رساله را «تواریخ وقایع عهد صفوی» بنامیم . مؤلف وقایع و تواریخ را مختصراً بیان و اشعار تاریخ گویان را نقل نموده و به قدر امکان از سراینندگان آن تواریخ اسم برده است . بعضی از این تواریخ در منابع دیگر هم موجود است ، اما بیشتر از اینها در جای دیگر دیده نمی شود . این نسخه بوسیله کاتب یا خود مؤلف دارای اشتباهاتی است ، اما باید درست بررسی شود ، تا به دریافت صحیح جزئیات وقایع دوره صفویه ، کمک شود .

در متن ، آنچه اشتباه فاحش بنظر رسیده ، تصحیح شده ، اما در کیفیت تصحیح حاشیه با علامت «ن» صورت اصل نسخه ، نقل گردیده است .
این کتاب در تهیه این رساله ، از نظر ایران شناسی و برای استفاده مستشرقین و دانشمندان هندی و غیر آن از منابع همزمان مؤلف و مأخذ دیگر درباره اماکن و اشخاص به صورت حواشی هرچه مفصل تر نوشته شده است .
چاپ این رساله ، بر اساس همان نسخه خطی منحصری است که در موزه حیدر آباد دکن ذیل شماره ۴۱۴۱ مضبوط است .

دکتر امیر حسن عابدی

مهرماه ۱۳۵۱

تاریخ سلاطین

خلافت تزئین سلسله علیه صفویه

انارالله براهینهم الجلیه

بسم الله الرحمن الرحيم

و به نستعين

ابتدای سلطنت این طبقه ابدیة الاتصال بر وجه استقلال از سنه ست و
تسعمایه تا غایت تحریر این فصل دلپذیر مرعیه الاجمال که سنه ثمان و ثمانین
والف باشد یکصد هشتاد و دو سال است .

خدایا تو این دولت بی همال

مصون دارش از زخم عین الکمال

اول ایشان ابوالمظفر شاه اسمعیل بن سلطان حیدر^۱ بن سلطان جنید^۲ بن
سلطان ابراهیم الشهیر به شیخ شاه^۳ بن سلطان خواجه علی^۴ بن سلطان صدرالدین
موسی^۵ بن شیخ صفی المله والدین اسحق^۶ بن امین الدین جبرئیل بن سید صالح بن

۱- مقتول: ۸۹۳ هجری (۱۴۸۸ میلادی)

۲- وفات: ۸۶۰ هجری (۱۴۵۶ میلادی)

۳- وفات: ۸۵۱ هجری (۱۴۴۷-۸ میلادی)

۴- وفات: ۸ رجب، ۸۳۰ هجری (۱۵ مه، ۱۴۲۷ میلادی)

۵- ۷۰۴-۷۹۴ هجری (۱۳۰۵-۱۳۹۲ میلادی)

۶- ۶۵۰-۷۳۵ هجری (۱۲۵۲-۱۳۳۴ میلادی)

امیر قطب الدین بن صلاح الدین رشید بن محمد الحافظ بن عوض الخواص بن فیروز شاه زرین کلاه بن محمد بن شرف شاه بن محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسمعیل بن محمد بن احمد الاعرابی بن ابی محمد القاسم بن ابوالقاسم حمزة بن الامام الهمام ابی ابراهیم موسی الکاظم^۱ علیه و علی آباءه الصلوٰة والسلام.

والدة ماجدة برگزیده رب جلیل شاه اسمعیل، صبیۀ امیر کبیر حسن بیگ^۲ بن علی بیگ بن قرا عثمان^۳ تر کملن است، که فرمان فرمای دیار بکر بود، و نسبت به میرزا جهان شاه^۴ بن قرا یوسف^۵، که فرمان روای عراقین^۶ و آذربایجان بود، همواره طریق خلاف و نزاع می پیمود؛ و چون به حسب تقدیر ملک قدیر امیر کبیر بر میرزا جهان شاه ترکمان و میرزا ابوسعید گورکانی^۷ ظفر یافته، تمامی ممالک عراقین و آذربایجان و فارس و کرمان در تحت تصرفش در آمده رایت نصرت برافراشت. به وسیله حسن عقیدت و اخلاصی که نسبت به دودمان صفویه علویه داشت، صبیۀ صلیبۀ خود مهدعلیا حلیمه بیگم^۸ آغا^۹ را در سلك ازدواج سلطان حیدر انتظام داد؛ و به سبب آن وصلت مواد جاه و جلال و

۱- ۹۲۸-۹۸۳ هجری (۷۳۴-۷۹۹ میلادی)

۲- اوزون حسن: ۸۷۲-۸۸۲ هجری (۱۴۶۷-۱۴۷۷ میلادی)

۳- قرا یوسف عثمان: ۷۸۵-۸۰۹ هجری (۱۳۷۸-۱۴۰۶ میلادی)

۴- ۸۴۱-۸۷۲ هجری (۱۴۳۷-۱۴۶۷ میلادی)

۵- ۷۹۵-۸۰۲ هجری (۱۳۸۸-۱۴۰۵ میلادی)

۶- عراقین: ... عراق عرب ... و عراق عجم، (فرهنگ معین، ج پنجم، ص ۱۱۶۸)

۷- ۸۵۵-۸۷۲ هجری (۱۴۵۴-۱۴۶۷ میلادی)

۸- تاریخ عالم آرا، ج یکم، ص ۱۹: حلیمه بیگم آغا مشهور به علم شاه بیگم.

پیرنیا: مارتا یا علم شاه خاتون یا یکی آقا.

اسباب شوکت و اقبال آن سلطان ولایت نشان روی در ترقی و ازدیاد نهاد؛^۱ اگرچه آن حضرت باطناً به دستور مشایخ و اهل سلوک طریقه برشاد و دین پروری می پیموده اما ظاهراً به آئین سلاطین و ملوک مستند برای سروری می بود. امیر کبیر حسن بیگ ترکمان در کل حواله به ملازمان عتبه اقبال حیلری در کمال وفاق و وداد سلوک می نمود.

چون امیر کبیر تخت سلطنت را وداع کرده طریق عالم بقا پیمود، بعد از او، پسرش سلطان خلیل^۲ و پس از او سلطان یعقوب^۳ که پسر خال سلطان حیدر بود، برمسند فرمانروائی نشست، و آن حضرت را هیچگونه آثار موافقت و اطوار مصادقت بیرونی دلخواه از سلطان یعقوب مشاهده نگشت، از وطن مألوف عازم شیروان شده یا شروانشاه^۴ طرح مقاتله و محاربه انداخت، در آن معرکه قیامت همال شربت شهادت چشید.[ه] درایت ارتحال به عالم بقا پرافراخت. و این واقعه در شهرور سنه ثلاث و تسعین و ثمانمائه^۵ وقوع یافت، و نور جبین مبین او مانند نیر اعظم بر عرصه عالم بقا تافت. رحمة الله علیه

۱-... و چون امیر حسن بیگ بر میرزا جهان شاه ترکمان و میرزا سلطان ابوسعید گورکان ظفر بیلقته، تمامی مملکت هراقرین و آذربایجان در تحت تصرفش قرار گرفت « به وسیله عقیدت و اخلاصی که نسبت به آن دو دمان عظیم الشأن داشت حبیه صلیبه خود مهد علیا حلیمه بیگم آغا را که رابعه سجاده عفت و بلقیس سر پرده خلافت بود در سلک ازدواج سلطان حیدر انتظام داد، و به سبب آن وصلت مواد جاه و جلال و اسباب عزت و اقبال آن حضرت روی در ازدیاد نهاد.»

(حبیب السیر، ج چهارم، ص ۴۲۷)

۲- ۸۸۲-۸۸۳ هجری (۱۴۷۷-۱۴۷۸ میلادی)

۳- ۸۸۳-۸۹۶ هجری (۱۴۷۸-۱۴۹۰ میلادی)

۴- شیخ ابراهیم (دوم) بن فرخ یسلو (حدود ۹۵۸ هجری)

۵- ۱۴۸۸ میلادی

و علی المجاهدین فی سبیل الرشاد .
و بالجمله ولادت باسعادت شاه اسمعیل از مهد علیا و ستر مولا روز
سه‌شنبه بیست و پنجم شهر رجب سنه‌اثنی و تسعین و ثمانیا^۱ و وقوع یافت؛
و نور جبین مبین او مانند نیر اعظم بر عرصه وجود تافت، چنانچه طلوع
نیر شاه اسمعیل [۸۹۲] به تاریخ زینت توافق یافت .

درخشید اختری از اوج شاهی
ز رویش لامع انوار الهی
بر آمد آفتاب فایض النور
که شد از پرتوش خورشید مستور

و خروج آن آفتاب روح سروری و ترویج مذهب حق ائمه اثناعشری
در اوایل سال فرخنده مآل سنه ست و تسعمایه^۲ بود. چنانچه گویند در همان
اوان که صیت خروج آن حضرت در اطراف عالم منتشر گشت، و آوازه دولت
حیدری و ملت جعفری از گنبد نیلوفر ی گذشت، خوندگار آروم تاریخ سلطنت
آن حضرت را مذهب ناحق [۹۰۶] یافته، نوشته، فرستاد. از مطالعه آن
تاریخ، پادشاه و الاجاه را کدورت تمام و ملالت لا کلام دست داد. در آن اثنا
خلاصه اصحاب فضل و کمال شیخ علی عبدالعال رحمه الله به خدمت پادشاه
رسیده قصه دلگیری استفسار نمود؛ پادشاه فرمود که این تاریخ مرا بسیار
مکدر دارد، و در جواب آن به طریق صواب متردد خاطر م. شیخ از علم الهام
گفت: این تاریخ بغایت خوب است و از واردات غیب است و مرغوب.

۱- ۱۷ ژوئیه ۱۴۸۷ میلادی

۲- ۱۵۰۰ میلادی، پیرنیا: ۹۰۵ هجری (۱۴۹۹-۱۵۰۰ میلادی)

۳- باپزید ثانی: ۸۸۶-۹۱۸ هجری (۱۴۸۱-۱۵۱۲ میلادی)

لیکن اهل روم از خبث سریرت و طبع شوم، غلط یافته اند. و آنرا عربی کرده معروض داشت که مذهبنا حق یعنی «مذهب ماحق است.» پادشاه ازین معنی خوشوقت گشته اظهار بهجت تمام نمود، و شیخ را صلۀ لایق عنایت فرمود. و در آنوقت، عمر شریف حضرت شاهی دوازده یا سیزده سال^۱ بود.

جلوس میمنت مأنوس آن شهسوار معرکه و غاوستیز در دارالسلطنۀ تبریز در شهور سنۀ سبع و تسعمایه^۲ روی نمود. اوقات حیات فیاض البرکات آن سرور سی و هشت سال، و مدت سلطنتش بیست و چهار سال بود. و فاتش در صبح روز دوشنبه^۳ پانزدهم^۴ شهر رجب سنۀ ثلثین و تسعمایه^۵ به وقوع پیوسته، و طاب مضجع^۶ [۹۳۰] به تاریخ موافق گشته:

شاهی که چو خورشید جهان گشت مبین^۶
بزدود غبار ظلم از روی زمین

۱- سیزده یا چهارده سال

۲- «دبیر تفرشی در جلوس شاه اسمعیل گوید:

شہ آفاق چو گشت اسمعیل آن موید شہ دین دار سعید

زد رقم از پی تاریخ دبیر مذهب حق آباء گزیده

(زندگانی شاه عباس کبیر ص ۱۴)

۳- تقویم : پنجشنبه

۴- براون، پیرنیا : ۱۹ رجب

۵- ۱۹ مه، ۱۵۲۴ میلادی

۶- تاریخ جهان آرا، ص ۲۸۱: کمین

تاریخ وفات آن شه شیر کمین

از خسرو دین طلب چو شد خسرو دین

[۹۳۰]

* * *

شاه گیتی^۲ پناه اسمعیل

آنکه چون مهر در تقاب شده

رفته خورشید و ظل شده^۳ تاریخ

سایه تاریخ آفتاب شده

[۹۳۰]

حکیم رکنا گفته :

از ماتم شاهنشاه خورشید قضا

هر لحظه هزار آه و صد واویلا

رکنی چو برفت شاه ازین دیر فنا

تاریخ وی آخرالزمان کرد قضا

[۹۳۰]

شاه طاهر این در سفته :

شاه عجم و ایرت اورنگت جم

یافت چو از ملک جهان انقطاع

گفت قضا از پی تاریخ آن

شاه جهان کرد جهان را دایم

[۹۳۰]

۱- براون ، جهان آرا : که

۲- براون : گردون

۳- تاریخ عالم آرا ، براون : از جهان رفت و ظل شدش

* * *

چون ز دار فنا به دار بقا

شاه عالم پناه کرد رحیل

گشت تاریخ فوت آن حضرت

شاه با عدل شاه اسمعیل

[۹۳۰]

شاه طهماسب بن شاه اسماعیل
سنه ثلثین و تسعمایه^۲ بوده، چنانچه شاعری فرموده:

چو در ملک وجود آمد برآمد
به تاریخ آفتاب عالم افروز
[۹۱۹]

شاه طهماسب بن شاه اسماعیل

ولادت با سعادتش در روز چهارشنبه^۱ بیست و ششم شهر ذی حجه^۲
سنه تسع عشر و تسعمایه^۳ بوده، چنانچه شاعری فرموده:

چو در ملک وجود آمد برآمد
به تاریخ آفتاب عالم افروز
[۹۱۹]

جلوس میمنت مانوس آن حضرت روز دوشنبه نوزدهم شهر رجب
سنه ثلثین و تسعمایه^۴ روی داده، و ظل [۹۳۰] موافق تاریخ افتاده، و سلاطین به
یقین ظل الله اند.

تاجداران مسند تمکین
جمله ظل الله اند فی الارضین
لیک ظل مطابق شامل
نیست جز شاه مرشد کامل^۵

۱- تقویم: دوشنبه

۲- پیرنیا براون: ۲۴ رجب

۳- ۱۱ فوریه ۱۵۱۴ میلادی

۴- ۲۳ مه ۱۵۲۴ میلادی

۵- تاریخ جهان آرا، ص ۲۸۱

شاه انوشیروان [۹۳۰] به عدد مطابق آمده ، سخنوری چنین نظم کرده :

طهماسب شاه عادل^۱ کز نصرت الهی

جا بعد شاه غازی بر تخت زر گرفتنی

جای پدر گرفتنی کردی جهان مسخر

تاریخ سلطنت شد جای پدر گرفتنی

[۹۳۰]

از اتفاقات حسنه و واردات مستحسنه، آنکه نقش نگین آن حضرت به تاریخ برابر گشته ، چنانچه یکی از شاعران گفته :

شرف بندگی شاه نجف

یافته چون زبدایت طهماسب

نقش مهرش شده تاریخ جلوس

بنده شاه ولایت طهماسب^۲

اوقات حیات فیاض البرکاتش شست و چهار سال و یک ماه و بیست و پنج روز ، مدت سلطنتش پنجاه و چهار سال بود . وفاتش در شهر صفر^۳ سنه اربع و ثمانین و تسعمایه^۴ روی نمود. چون این واقعه در پانزدهم شهر صفر^۵ دست داد ، پانزدهم شهر صفر [۹۸۴] به تاریخ موافق افتاده ، چنانچه ظل تاریخ جلوس بر سریر سلطنت بوده، محو ظل [۹۸۴] به تاریخ رحلت

۱- تاریخ جهان آرا، براون : عالم

۲- از این مصرع سال ۹۲۹ برمی آید

۳- پیرنیا، براون : ۱۵ صفر

۴- مه ، ۱۵۷۶ میلادی

۵- ۱۴ مه

موافقت نموده، همورش پرنور [۹۸۳] با تاریخ مذکور «مطابق» است؛
منبع خیر بود [۹۸۴] نیز موافق است. یکی از فضلا به طریق تعمیه این
درسفته :

طهماسب شاه آنکه خلد رام است او را

لرواح قلنس در احترام است او را

خود را چو دوازده امامی می گفت

تاریخ دوازده امام است او را

[۹۸۳]

شاعری گفته :

سال تاریخ چو جستم، بک گفت

حیف از آن مرشد کامل صد حیف

[۹۸۴]

* * *

رقت زدنای دون، شاه سلیمان مکان

گشت دلیل رهش، همت پروردگار

با خلع خود گذاشت، منصب شاهنشهی

کرد رها تخت و تاج، ماه صفر در بهار

مکردم از اقدیشه من، پرسش تاریخ سال

گفت بگو مثل بود نه صد و هشتاد و چهار

[۹۸۴]

شاه اسمعیل ثانی بن شاه طهماسب

ولادت همایونش در شهور سنهٔ اربع و اربعین^۱ و تسعمایه^۲ روی نمود.
جلوسش در روز چهارشنبه بیست و هفتم جمادی الاول سنهٔ اربع و ثمانین^۳
بوده^۴ و این قطعه را ملاجلال در تاریخ جلوس فرموده :

خلیل کشور اسلام شاه اسمعیل

که باد دولت و اقبال او هزاران سال

یگانه‌ای که به اقبال و فتح و فیروزی

گرفت عرصهٔ آفاق را چو حیدر و آل

دلاوری که چو پا در رکاب دولت کرد

فکند زلزله در بارگاه رستم زال

جلوس دولت او جستم از خرد، گفتا:

هزار سال بماند بدولت و اقبال^۵

۱- ن: اربع و ثمانین

۲- ۱۵۳۷ میلادی

۳- ۲۲ اوت، ۱۵۷۶ میلادی

۴- ازین مصرع سال ۹۸۳ برمی‌آید، اما اگر «هزار سال بماند با دولت و اقبال»

بخوانیم ۹۸۴ برمی‌آید؟

اوقات حیاتش چهل و دو سال، مدت سلطنتش زیاده بر يك سال و شش ماه روی ننموده؛ وفاتش در شب یکشنبه، سیزدهم شهر رمضان، سنه خمس و ثمانین و تسعمایه^۱ بوده. شاعری تاریخ اوان سلطنت و مدت مملکت و زمان رحلت را درین قطعه نظم نموده:

دریغا ز شاهی که گردون ندادش

زیاده ز يك سال و شش ماه مهلت

شهنشاه روی زمین سال شاهی

شهنشاه زیر زمین سال رحلت

[۹۸۵-۹۸۴]

شاہ سلطان محمد خداپندہ بن شاہ طہماسپ

ولادت: ہمایونش در سنہ ۱۸۴۱ء و تسمایہ^۲ چہرہ گشا گردیدہ،

چنانچه حکیم رکن^۳ این قطعه در سبک نظم کشیده:

ماهی ز بروج شاهی، دری ز درج دولت

با طالع همایون، پاک آمد و مجرد

خورشید آوج رفعت، بادا به عز و دولت

چون سایۂ الہی ست، ز آنرو مخلص آمد

يك مصر ع تمام است، تاريخ اين ولادت

فرزند شاه ظہماسی اول محمد آمد^۴

[۹۳۸]

۱- تاریخ عالم آرای عباسی، ج اول، ص ۱۲۵

۲-۳۲-۱۵۳۱ میلادی

۳- در اینجا هم غالباً مراد از حکیم رکناً، حکیم رکن‌الدین مسیح کاشی وفات

۱۰۵۶ هجری (۱۶۴۶ میلادی) نیست؛ و اگر هست اشتباه است. اماممکن است در

اینجا هم مراد از حکیم رکن، ملا رکن، شاگرد ملا میرحسین وفات: ۹۵۴ هجری

(۹۹-۱۴۹۸ میلادی) یا کسی دیگر باشد.

۴۔ تاریخ عالم آرای عباسی، ج اول، ص ۱۲۵

جلوسش در روز سه‌شنبه سیوم شهرذی‌حجه^۱ سنهٔ خمس و ثمانین و
تسعمایه^۲ روی نمود، چنانکه حکیم رکنا تاریخ مذکور را به‌نظم سروده :

شکرالله که از عنایت حق

دین و دولت نظام یافته است

بر دل آن زخمها که ظالم زد

سر به سر التیام یافته است

مژدهٔ طول عشرتش از غیب

طبع شیرین کلام یافته است

زانکه تاریخ سالهٔ این دولت

دولت مستدام یافته است

[۹۸۵]

اوقات حیاتش شست و شش سال بوده، مدت سلطنتش ده سال دست
داده، وفاتش در شهر سنهٔ اربع و الف^۳ اتفاق افتاده .

۱- پیرنیا : ۲۵ رمضان

۲- ۱۱ فوریه ، ۱۵۲۸ میلادی

۳- ۹۶-۱۵۹۵ میلادی، پیرنیا : ۱۰۰۳ هجری

شاه عباس بن سلطان خدا بنده بن شاه طهماسب

ولادت به سعادت آن شاه گردون ذکر یاس در شب دوشنبه غره شهر
رمضان المبارک سنه ثمان و سبعین و تسعمایه^۱ روی نموده؛ وشاعری در تاریخ
ولادت این قطعه فرموده :

نونهال چمن پادشاهی

که به گلزار جهان گشت مقیم

سال مولودوی از کلک قضا

چون رقم کزد هنی طبع سلیم

ناگها [ن]^۲ از پی تاریخش گفت

هاتفی، پادشاه همت اقلیم

[۹۷۸]

۱- ژانویه - فوریه، ۱۵۲۱ میلادی

۲- تاریخ عالم آرا، ج اول، ص ۱۲۵

جلوسش بر اورنگ شاهنشهی در شهر^۱ سنه^۲ ست^۳ و تسعین و تسعمایه^۴
عالم افروز گردید، چنانچه یکی از بزرگان، تاریخ جلوس را چنین در سلك
نظم کشیده :

کرد بر مسند شهنشاهی^۵

چون جلوس آن شه همایون جاه

بود چون سایه خدای جهان

سایه انداخت بر عباد الله

سال تاریخ، دل طلب می کرد

هاتفی بانگ زد که ظل الله

[۹۹۶]

مولانا شرمی این در سفته :

بر مسند خاقانی، زد تکیه شه ایران

تاریخ جلوسش شد [عباس] بهادر خان^۵

[۹۹۶]

میر حیدر معنائی، تاریخ خود را با هر دو تاریخ ضم کرده گفته:

عباس که هست ظل حق شاه عجم

افراخت پی رواج مذهب چو علم

۱- براون: ذی الحجّه (اکتبر)

۲- ن: خمس

۳- ۸۸-۱۵۸۷ میلادی

۴- تاریخ عالم آرا، ج دوم، ص ۳۷۸؛ ن: شاهنشاهی

۵- تاریخ عالم آرا، ج دوم، ص ۳۷۹

تاریخ خرد مروج مذهب یافت

ظل الله و عباس بهادر خان هم

[۹۹۶]

شاه عباس آنکه درگه اوست

قبلة خسروان روی زمین

بهر تاریخ پادشاهی او

رقمی می‌زد من مسکین

ناگهم گفت هاتفی که بگو

می‌شود پادشاه روی زمین

[۹۹۶]

مولانا شعوری قصیده [ای] در تهنیت جلوس گفته که هر مصرعش

موافق تاریخ است. چند بیت از آن به تحریر پیوست :

مژده کز قرب عالم متعال^۱

خالق ملک و مال جلّ جلال^۲

شاه کامل، پناه ملت و دین^۲

شمس و هاج دولت و اقبال^۲

زیب فرهنگ و نیر دانش^۲

بحر عقل، آفتاب اوج کمال^۲

والی جم نشان باستیلا^۲

پادشاه جهان باستقلال

۱- ازین مصرع ۱۰۶۷ بر می‌آید؟ ۲- ازین مصرع ۹۹۵ بر می‌آید؟

شاه عباس ، شاه مستند و ملک^۱
 کنه بود باعطاش استعجال^۱
 ملک صاحب اقتدار زمان^۱
 گشت با عز و عدل و جاه و جلال^۱
 یارب آن زبده کبار که هست^۱
 سرور عارفان اهل کمال^۱
 تا ابد با دلیل دولت و دین^۱
 بادربش رفیق و احمد و آل^۱
 می کنند دلدل از هر مصراع^۱
 زین مزور کلام بی امثال^۱
 کنه جلوس شهشه داور^۱
 کی شد از فوز واحد متعلک^۱
 مولانا کلب علی تبریزی بیتی گفته مشتمل بر پنج تاریخ؛ چند بیت از آن
 مرقوم گشت:^۱
 عباس پادشاه جوان بعفت کامگار^۱
 آن قهرمان انجم و افلاک و ماء و طین^۱
 شاهنشهی که هندو کیران اقب یکی^۱
 از خادمان اوست بر ایوان هفتمین^۱
 مطلع بکیست، لیک چونیکو نظر کنی^۱
 تاریخ پنج گونه ازو می شود یقین^۱

مصرع اول و دوم از هم تمیز کن
 پس نقطه‌دار. حرف ز بی نقطه برگزین
 وانگه یکی بمعنی شعری کوی طلب
 ظاهر شود حقیقت این مطلع چنین
 تاریخ جست عقل ز کلبی و اور واد
 آورد مطلعی که فلک گفت آفرین
 عباس شاه عصر و جواد بجا یقین^۱
 در سال نهصد و نود و پنج شد مکین^۲
 اوقات حیات فایض البرکاتش به حد شست سال رسیده ، مدت
 سلطنتش تا چهل و دو سال کشیده ، وفاتش صبح روز جمعه بیست و پنجم
 جمادی الاول^۳ سنه ثمان^۴ و ثلثین و الف^۵ یه وقوع انجامید، چنانچه یکی از
 فضلا دو تاریخ یافته [و] بدین دستور در سلك نظم کشیده :
 رفت از عالم شه گردون سریر
 خسرو دین پرور ممالك رقاب
 آنکه بود از بارگاه حشمتش
 آسمان يك خیمه زرین طناب
 ای جهان ، خاک مسذات بر سرت
 وی فلک بنیاد انصافت خراب

۱- ازین مصرع سال ۹۹۵ برمی آید؟

۲- از حروف این مصرع سال ۹۹۵ برمی آید، به علاوه از حروف منقوطة و غیر
 منقوطة این شعر هم سال ۹۹۵ برمی آید.

۳- پیرنیا: شب ۲۴ جمادی الاول، براون: جمادی الاول؛ ژانویه

۴- ن: سبع
 ۵- ۶ ژانویه ۱۶۲۸

سر به زانوی تفکر داشتم

ناگه آمد از دو تاریخم جواب

چرخ گفتا ماه را آمد خسوف

عقل گفتا منکسف شد آفتاب

[۱۰۳۸]

شاه صفی بن صفی میرزا بن شاه عباس

تاریخ ولادت هما یونش به نظر روی نگشاده، جلوس میمنت مأنوسش
در بیست و سیوم جمادی الثانی سنه ثمان^۱ وثلثین والف^۲ دست داده ، و
ظل حق [۱۰۳۸] به تاریخ موافق آمده، چنانچه مولانا صایب^۳ آنرا بدین دستور
نظم نموده :

شاهی که با مروج دین نبی بحق
نامش موافق است به تائید کردگار
آن سایه خدای که سال جلوس او
شد همچو آفتاب ز ظل حق آشکار
[۱۰۳۸]

دیگری فرموده :

-
- ۱ - ن : سبع
۲ - سه شنبه ، ۷ فوریه ، ۱۶۲۹ میلادی ؛ پیرنیا : شب دوشنبه ، ۲۵ جمادی الثانی
(۲۴ فوریه ، ۱۶۲۹ میلادی)
۳ - وفات ۱۰۸۱ هجری (۱۶۷۰-۷۱ میلادی)

سال تاریخش چو جستم عقل گفت

پادشاه پادشاهان می شود^۱

[۱۰۳۸]

صفی پابر اورنگ شاهی نهاد^۲

بصفی داد شاه تاج و نگین^۳

شاه شاهان جهان ناصر دین شاه صفی

وارث شاه نجف نوگل باغ نبوی

آنکه بر مسند جم همچو سلیمان بنشست

کرد احیای خلافت به دم مصطفوی

سال تاریخ جلوسش ز خرد جستم گفت

ابن عباس صفی شاه صفی صفوی

[۱۰۳۸]

چون شاه صفی نشست بر تخت

بگشود زمانه چین ز ابروی

در فکر شدم ز بهر تاریخ

سرگشته چو سایلان به هرکوی

۱- از «پادشاه پادشاهان» سال ۱۵۳۷ برمی آید؟ ۲- مولانا شرمی (آتشکده،

۳، ۱۱۸۷، حاشیه) ۳- ازین مصرع ۱۵۳۷ برمی آید؟

پیر خردم به گوش دل گفت
 کای هرزه چه می دوی به هر سوی
 تاریخ جلوس شاه دین را
 از زیب سریر سلطنت جوی

[۱۰۳۸]

وفاتش در سنه اثنی و خمسین و الف^۱ روی نموده، چنانچه سخنوری
 آنرا چنین نظم فرموده :

بی سرو پا ماده به تاریخ گفت
 شاه به وادی عدم خیمه زد
 [۱۰۵۲]

شاه عباس ثانی بن شاه صفی

تاریخ ولادت با سعادتش معلوم نبوده ، جلوس همایونش در شهر
سنه اثنی و خمسین والف^۱ چهره گشوده و ظل معبود [۱۰۵۲] تاریخ روی
نموده ، چنانچه شاعری آنرا بدین دستور نظم فرموده :
شکرالله که از عنایت حق

نایب صاحب الزمان آمد

بر سرتخت پاد شاهی باز

شاه عباس نوجوان آمد

لطف و قهرش برای دشمن و دوست

مملکت بخش و جانستان آمد

عقل تاریخ شاهیش می جست

ظل معبود بر زبان آمد

[۱۰۵۲]

تاج حق بر سرش نهاده بگفت

می شود پادشاه عالمگیر

[۱۰۵۲]

خرد پیر بی تأمل و فکر

گفت عباس شاه باشد شاه

[۱۰۵۲]

بهر تاریخ جلوس گل گلزار نبی

آنکه در حفظ خدا باد ز آسیب خزان

فکر می کردم و برخویش چو گل بالیدم

کاآفتاب از طرف شرق به من گفت عیان

بهر تاریخ جلوس شه جم جاه بگو

شاه عباس دویم قبله شاهان جهان

[۱۰۵۲]

شهنشاه گیتی سلیمان داور

سکندر نشان شاه عباس ثانی

شه شش جهت آنکه می زبید اورا

بدین هفت اورنگ صاحبقرانی

چو پرسند تاریخ سال جلوسش

بگو شاه جهان جهان عباس نانی

[۱۰۵۲]

مدت سلطنتش بیست و شش سال کشیده، وفاتش در شهر^۱ سنه ثمان و

سبعین و الف^۲ به قوع انجامید .

۱ - پیرنیا : ۲۴ ذیحجه الاول

۲ - ۶۸-۱۶۶۷ میلادی ، پیرنیا : ۱۰۷۷ هجری ؛ براون : ۱۶۶۶ میلادی

شاه سلیمان بن شاه عباس ثانی

تاریخ ولادت با سعادتش به نظر نرسیده ، جلوس همایونش درشهور
سنه ثمان و سبعین و الف'عالم آرا گردید ، و ظل حقم [۱۰۷۸] به تاریخ
زینت موافقت بخشیده ، چنانچه آنرا شاعری در سلك نظم کشید :
سال تاریخ جلوسش فکر می کردم به خود
ظل حقم گفت هاتف از زبان شه بگو

[۱۰۷۸]

[تواریخ]

بعضی از فتوحات و ...

تواریخ بعضی از فتوحات، و تسخیر قلاع و ولایات، و سوانح و واقعات، و بنای مساجد و روضات، و ابنیه و عمارات، و حیاض و باغات، و تولد و عروسی شاهزاده‌های کامگار، و طوی و جشنهای نامدار، و عزل و نصب و کالت و مناصب دیوانی و فوت [و] شهادت متصدیان امور سلطانی آنچه باشد مناسب آنها، که به عهد ابدی المهد سلطنت حیدریه علیه و زمان خلود بنیان دولت دودمان خلافت توامان صفویه عالیہ - انارالله براهینهم الجلیہ - تعلق و ارتباط دارد، تبصرة للمتبرین و تذکرة للمتذکرین برین [کتاب] می‌نگارد.

تاریخ ظفر یافتن پادشاه دین پناه بی‌عدیل شاه اسمعیل بر سلطان مراد^۱ بن سلطان یعقوب آق‌قوینلو که در شهر سنه تسع و تسعمایه^۲ واقع گشته، و در تاریخ آن، عبارت زوال خارجیان [۹۰۹] به خاطر یکی از مستعدان زمان گذشته.

تاریخ فتح خراسان و کشته شدن محمد خان شیبانی اوزبک^۳ که بین الجمهور به شاهی بیگ خان مشهور بود، و از اقصای ترکستان تا حدود عراق

۱ - ۹۰۳-۹۰۸ هجری (۱۴۹۷-۱۵۰۲ میلادی)

۲ - ۱۵۰۳ میلادی

۳ - ۹۰۶-۹۱۶ هجری (۱۵۰۰-۱۵۱۰ میلادی)

و آذربایجان به تصرف داشته حکم می فرمود، به یمن اقبال پادشاه بی عدیل شاه اسمعیل در شهور^۱ سنه ست عشر و تسعمایه^۲ دست داده، فتح شاه دین پناه [۹۱۶] به تاریخ موافق افتاده. مجملاً در ضمن احوال هلاکت مآل شاهی بیگ خان بدسگال، صاحب «تاریخ عالم آرا» ذکر کرده:

چون به نیروی اقبال شاه ولایت نشان، شاهی بیگ خان در معرکه قتال، از تراکم ابطال کشته گشت، جثه او را یکی از غازیان از زیر چندین کشته بیرون آورده، سرش را که از غایت نخوت، سرهیچ سروری را قابل افسر نمی دانست، از بدن جدا کرده، در سایه علم ازدها پیکر، بر سم سمند جهان پیمای انداخت. خاقان سلیمان شآن، سجدهات شکر الهی به تقدیم رسانیده هر عضوی از اعضای او را نامزد ولایتی ساخت، و سر او را پوست کنده و پرکاه کرده به سلطان بایزید^۳ بن سلطان محمد غازی^۴ پادشاه روم فرستادند، و استخوان کاسه سر او را به طلا گرفته به قول مؤلف^۵ «احسن التواریخ» قدح مثال در بزم حریفان باده نشاط در گردش آوردند؛ و این بیت مناسب حال اوست:

کاسه سر شد قدح از گردش دوران مرا

دارد این دیر خراب آباد سرگردان مرا

خواجه کمال الدین، شاعر نخشی که وزیر شاهی بیگ خان بود، از مرو آمده، در وقتی که آن کاسه زراندود را شهریار کامگار به دست خود گرفته

۱- رمضان، (دسامبر)

۲- ۱۵۱۰ میلادی

۳- بایزید ثانی: ۸۸۶-۹۱۷ هجری (۱۴۸۱-۱۵۱۲ میلادی)

۴- ۸۵۵-۸۸۶ هجری (۱۴۵۱-۱۴۷۱ میلادی)

۵- ن: معادن

بودند و جزعه‌سان از آن، باده‌عشرت و دوستگامی می‌نوشتیدند، خواجه در برابر آن مهر سپهر اقبال، در صنف گزفتاران ایستاده بود. خاقان سلیمان مکان با او خطاب کرد که خواجه، این کاسه را می‌شناسی؟ سرپادشاه تست گفت: سبحان الله! چه صاحب دولت بوده که هنوز دولت در او باقی است که با این حال بر روی دست چون تو صاحب اقبال است که دم به دم از آن باده نشاط می‌نوشد. این نکته، موجب انبساط خاطر اشرف گشته، خواجه را منظور نظر التفات گردانید^[۵] به وزارت خراسان معز و سربلند گردانید.

آقارستم روز افزون که به تغلب بر ولایت مازندران استیلا یافته بود و نسبت به ملازمان سده اقبال شاهی، خلافت ورزیده، همیشه می‌گفت که: دست من است و دامان شاهی بیگ. خان، در این وقت خاقان سلیمان شان یک دست او را بریده به یکی از یساولان بهرام صولت داده فرستادند که به مازندران برده در دامان آقارستم اندازد، و بگوید که دست توبه دامان او نرسیده، حالا او دست به دامان تو زده. و آن یساول در وقتی که آقارستم با سرداران طبرستان مجلس عالی داشت، در انجمن در آمده، بی خوف و هراس به خدمت مرجوعه قیام نموده فی الفور بازگشت، و هیچ آفریده را مجال دم زدن و متعرض او شدن نبود. و آقارستم از خوف و هراس آن پیغام سراسر تهدید، زهره اش آب شده، دلش از واهمه و بیم قصور یافت. روز به روز ضعف بر بدنش مستولی گشته به عالم عقبی شتافت^۱.

۱- دجئه شاهی بیگ را یکی از غازیان بوزجلو عزیز آقانام موسوم بآبادی جهادران وزیر چندین ... جهان پیما انداختند. خاقان ... رسانید. هر عضوی از اعضای او را بولایتی فرستادند. سر او را ... پادشاه روم فرستادند، و استخوان کاشه سر را به طلا گرفته بقول ... خواجه کمال الدین محمود ساغرچی مشهور وزیر شاهی بیگ خان

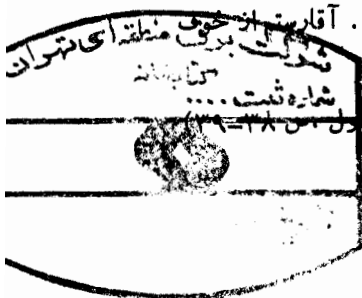
تاریخ کشته گشتن میرزا شاه حسین اصفاهانی، اعتمادالدوله بلند جناب
بی‌علیل شاه اسمعیل در ایام بهار ضمن شکار در شهر سنهٔ تسع و عشرين و
تسعمایه^۱ بردست شاه قلی بیگ که میرزا اورا مصادره کرده بود، به همان
عداوت، شبی میرزارا در میدان دولتخانه شاهی تنها یافته به زخم خنجر شربت
شهادت چشانیده و سوار شده بگریخت؛ و آخر به امر شاه به قید درآمده به
سزای جزای خود رسید. و از اتفاقات آنکه میرزا شاه حسین اصفاهانی [۱۰۲۹] به
حساب، موافق تاریخ شهادت میرزا گشته، و خواجه ضیاءالدین میرم^۲ در ضمن
مرثیه، تاریخ مذکور را بدین دستور به نظم گفته. از آنجمله چند بیت به تحریر
پیوست:

مهر سپهر لطف که از رای انورش
آئینهٔ فلک شده جام جهان نما
در نفیس بحر کرم لعل کان حلم
یعنی نظام ملت [و] دین زینت سخا
دریای جود شاه حسین آنکه از شرف
مثلش ندیده دیده ایام عمرها

→ بود که از مرو ... بدست گرفته جرعه مثال از آن ... خطاب فرموده که خواجه
این کاسه سر را ... صاحب دولتی بوده ... صاحب اقبالی ... می نوشتند . سر بلند
گردانیده . آقا رستم ... بتقلب بر ... بودنست ... سلیمان شان ... مجلس عالی
داشت بانجمن درآمده ... بازگشت و هیچ ... دم زدن نشد . آقا رستم از حقوق منطقه ای تهران
آن پیغام ... شده دلش ... عقبی شتافت .

(تاریخ عالم آرا، ج ۱)

۱- ۲۳- ۱۵۲۲ میلادی ۲- متخلص به ضیائی



دردا که چشم زخم زمانش شهید کرد
 واحسرتا که دست ستم ساختش فنا
 در گلشن زمانه چو گل گشت غرق خون
 چون چاک ساخت پیرهن عمر را قبا
 این دارعاریت چو مقام [دوروزه است]
 بر بست رخت و رفت سوی عالم بقا
 در کربلا که جنت عدن است شد مقیم
 فی روضة مکرمه ارضها السما
 تاریخ فوت او چو ضیائی ز عقل جست
 آمد به گوش جان من از غیب این ندا
 بر صفحه ای ز نور نوشته است کلمه صنع
 خطی که خون چکید از او در دم قضا
 مضمونش آنکه چون به جوارش مقام یافت
 تاریخ گشت شاه شهیدان کربلا

[۹۲۹]

تاریخ [ولادت] با سعادت سام میرزا^۱، ولد اسعد شاه بی عدیل شاه اسمعیل
 در شهر سنه ثلث و عشرين و تسعمایه^۲ روی نموده و مولانا شهاب الدین خضری
 در تاریخ آن این قطعه فرموده :

۱- مقتول: ۹۸۴ هجری (۷۷-۱۵۷۶ میلادی)

۲- ۱۵۱۲ میلادی

شد کوکبی ز برج شهنشاهی آشکار
 کامد زجان و دل فلکش چاکر و رهی
 سام است نام نامی این کوکب و مدام
 باو کند سعادت و اقبال هم‌رهی
 او کوکب است و برج شهنشاهی مقام
 تاریخ اوست کوکب برج شهنشهی

[۹۲۳]

تاریخ قتل جمعی از سرداران و اعیان ترکان تکلو که به فرمان قضا
 جریان خسروگردون جناب شاه طهاسپ که در شهور سنه سبع و ثلثین و
 تسعمایه^۱ به وقوع پیوسته و آفت تکلو [۹۳۷] تاریخ این واقعه عبرت افزا
 گشته .

تاریخ مصالحه کردن سلطان سلیمان^۲ خوندگار با شاه طهاسپ جم
 اقتدار که در شهور سنه تسع و ستین و تسعمایه^۳ چهره موافقت و اتحاد گشاد،
 و عبارت الصلح خیر [۹۶۹] به تاریخ موافق افتاده ، چنانچه یکی از سخنوران
 آنرا بدین گونه در رشته بلاغت انتظام داده :

منهی اقبال درین کهنه دیر

غلغله انداخت که الصلح خیر^۴

[۹۶۹]

۱- ۳۱-۱۵۳۰ میلادی

۲- سلطان سلیمان خان: ۹۲۶-۹۷۴ هجری (۱۵۲۰-۱۵۶۶ میلادی)

۳- ۶۲-۱۵۶۱ میلادی

۴- تاریخ عالم آرا ، ج اول ، ص ۷۹

تاریخ تسخیر ولایت شیروان و کشته گشتن فرخ یسار^۱ والی آن دیار که اباعنجد^۲ در آن مملکت فرمان روا بوده ، چه پدرش امیر خلیل الله^۳ بن سلطان ابراهیم بن سلطان محمد بن کیقباد بن فرخ زاد بن فرامرزن گشتاسب بن فرخ زاد بن منوچهر مشهور به خاقان است، که حکیم خاقانی^۴ ملاح او بوده، بدین جهت خاقانی تخلص نموده ، وولات آن ولایت از نژاد انوشیروان کسری^۵ و به شروانشاه مشهور اند ، به یمن اقبال پادشاه فلک جناب شاه طهماسب که در شهر سنه خمس و اربعین و تسعمایه^۶ به وقوع انجامید و شاعری آن تاریخ را در قصیده [ای] بدین دستور در رشته نظم کشیده ، از آن جمله این دوبیت تاریخ مرقوم گردیده :

ز کسوس بشارت بر ایوان کیوان

در افتاد آوازه فتح شروان

چو فتحی کند بعد صد سال دیگر

نویسند تاریخ آن فتح شروان

[۱۰۴۵]

که به اسقاط عدد صد موافق تاریخ است^۷ .

- ۱- تاریخ جهان آرا، ص ۴۹۳ : شاهرخ بن سلطان فرخ
- ۲- متن : آباعنجد
- ۳- خلیل الله دوم ، حدود : ۹۳۰ هجری (۱۵۲۴ میلادی)
- ۴- وفات : ۵۸۲ هجری (۱۱۸۶ میلادی)
- ۵- ۵۳۱-۵۷۹ میلادی
- ۶- ۳۹-۱۵۳۸ میلادی
- ۷- ۱۰۳۵ هجری

تاریخ رفتن همایون پادشاه^۱ بن بابر شاه گورکان^۲ بعد از واقعه تسلط افغان^۳ به ملازمت شاه دین پناه شاه طهماسب و ملاقات آن دو پادشاه بلند جناب دریلاق سורلق^۴ که شاه والجاه بدان مکان منزله تشریف آورده بود، در آنجا این قران السعدین درسته^۵ احدی و خمسین و تسعمایه^۶ روی نمود، و شاعری سال فرخنده مآل این اقتران علوین را بسیار مناسب و مرغوب نظم فرموده :

تاریخ آمدن را پرسیدم از خردگفت

دایم همای دولت آید بسایه شاه

[۹۵۱]

و آنچه از آن مظهر شیوه سخاوت پروری، و مصدر آثار مروت گستری، به مقتضای قنوت حیدری، نسبت به آن ماه فلک سروری، از انواع بشاشت و خرمیها و کمال اشفاق و مهربانیها و قوع یافته، از مضمون فرمانی که در باب خدمت و اکرام و ملازمت و احترام آن خلاصه دودمان تیموری، و توقیر اعظام ملازمان موکب همایون بابری، به اسم محمدخان شرف الدین اوغلی شرف صدور یافته، و شیخ ابوالفضل^۷، ولد شیخ مبارک، مؤلف «تاریخ اکبری» من المطلع الی المقطع در طی وقایع زمان دولت همایونی به تحریر آن پرداخته^۸

۱- ناصرالدین: ۹۳۷-۹۴۶ هجری و ۹۶۲-۹۶۳ هجری (۱۵۳۰-۱۵۳۹ میلادی و ۱۵۵۵-۹۵۵۶ میلادی)

۲- ظهیرالدین: ۹۳۲-۹۳۷ هجری (۱۵۲۶-۱۵۳۰ میلادی)

۳- شهرشاه: ۹۴۶-۹۵۲ هجری (۱۵۳۹-۱۵۴۵ میلادی)

۴- اکبرنامه، ج اول، ص ۲۵۹: سورلیق؛ تاریخ جهانآرا، ص ۲۹۵: سورلق
۵- ۴۵-۱۵۴۴ میلادی

۶- ۹۵۸-۱۰۱۱ هجری (۱۵۵۵-۱۶۰۲ میلادی)

۷- اکبرنامه، ج اول، ص ۲۴۷-۲۵۶

معلوم می‌گردد .

تاریخ کشته شدن سلطان بایزید ، پسر سلطان سلیمان ، فرمانفرمای روم با چهارپسرش که درعهد دولت شاه عالیجناب شاه طهماسب به وقوع پیوسته ، پنج‌سم از زمره عثمانیان [۹۶۹] که به اسقاط عدد پنج با تاریخ سنه تسع وستین و تسعمایه^۱ موافق گشته :

بگو قتل اولاد سلطان روم^۲

توضیح این احوال بوجه اجمال چنان است که چون سلطان بایزید با چهارپسرش به سبب اعدای امورملکی و اقتضای فلکی از پدر رنجیده با دوهزار پیاده و سوار به درگاه جم اقتدار آمد^۳، به قصد آن که استمداد سپاه از شاه و الاجاه نموده بر مملکت پدر بتازد و فتنه خواییده و فساد آرمیده را بیدار سازد ؛ و اگر مقصود حاصل نیاید با حضرت شاه در مقام غدر و حيله در آید؛ با وجودی که شاه و الاجاه از اطوار و اوضاع او تفرس نموده بودند ، اما به هیچ وجه به خاطر مبارك نیاورده تفقد احوال او می فرمودند، نهایتش چون یکی از اعظم شرایط صلحی که میان شاه ولایت نشان و سلطان سلیمان ، پدر او ، شده این بود که هر کس از مردم جانبین فرار نموده به هر طرف توسل جوید ، حمایت ننموده باز فرستند . در این اثنا سلطان سلیمان ، علی پاشا را با دو یست کس از چاوشان و ینکچریان فدویت کیش ، و متعاقب او خسرو پاشا را

۱- ۶۲-۱۵۶۱ میلادی

۲- ازین مصرع سال ۹۶۸ برمی آید ؟

۳- پیرنیا : ۹۶۶ هجری (۵۹- ۱۵۵۸ میلادی) ؛ براون : ۹۶۷ هجری

(۶۵-۱۵۵۹ میلادی)

باجمعی از معتبران و وریش سفیدان صلاح اندیش به طلب او فرستاده بود^۱؛ شاه عالم مدار لاعلاج و ناچار به حسن تدبیری که موجب شورش و فساد نگردد، او را با چهارپسرش به دست آورده صحیح و سالم به فرستادگان خوندگار سپردند^۲، اگرچه به خاطرها نمی گذشت که آن جماعت در این ولایت آسیبی به اورسانند، اما ایشان به فرمان خوندگار به قتل هر پنج نفر پرداخته سرهای ایشان را به روم بردند، و خلائق طرفین از بیم شورش و فساد عظیمی که بوجود فتنه آلود او مترتب بود، که مبادا سببی شود که فتنه های آرمیده از جانبین در حرکت آمده خلائق در عذاب افتند، آرمیده گشتند، و زبان ارباب حال و قال به این مقال به دعای استدامت دولت شاهی و استقامت بسطت ظل الهی مترنم گردید:

شاهای چسان آید کسی از عهده شکر برون

کز عقل و عدلت خلق را زینسان بود آسودگی

اعدای دین را سربه سر بی تیغ کین کردی اسیر

نی دست تو دارد خبر نی تیغ تو آلودگی

تاریخ توبه کردن امرای عظام و ملازمان آستان فلك احتشام از اکثر مناهای به متابعت حضرت شاهنشاهی، و ممنوع شدن خلائق از ارتکاب امور نامشروع و نالایق در کل ممالك محروسه شاهی به توفیق الهی در شهور سنه ثلاث و ستین و تسعمایه^۳، چنانچه یکی از سخنوران آنرا به نظم در آورده:

۱- پیرنیا: ۹۶۷ هجری (۶۰-۱۵۵۹ میلادی) براوان: (۳۰ اکتبر ۱۵۶۲ میلادی)

۲- پیرنیا: ۹۶۸ هجری (۶۱-۱۵۶۰ میلادی)

۳- ۵۶-۱۵۵۵ میلادی

سلطان کشور دین طهماسب شاه عادل

سوگند داد و توبه خیل و سپاه^۱ دین را

تاریخ توبه دادن شد توبه نصوحاً

سرالهی است این منکر مباحش این را

[۹۶۳]

وازملة عدالت گستری ورعیت پروری آنکه در سنه اثنین و سبعین
و تسعمایه^۲ ده یک تجار و عشور مترد [د] این امصار را که مبلغی خطیر می شد
بخشیدند، و ضابطه آن رسوم را از دفترشاهی بیرون نموده تمغاجیان را از
ممالك برطرف کردند^۳.

اثر نماند ز تمغابه غیر^۵ آن داغی

که در درونه تمغاجی از غم تمغاست

تاریخ چهار باغی که شاه گردون کریاس شاه عباس در دار السلطنه
اصفاهان طرح انداخته، و سکندریگک منشی تاریخ آنرا درین قطعه مندرج
ساخته:

عجب چار باغیست عشرت فزا

گرش ثانی خلد گویند شاید

۱- تاریخ جهان آرا، ص ۳۰۲: خیل سپاه

۲- ۶۵-۱۵۶۳ میلادی

۳- تاریخ عالم آرا، ج اول، ص ۱۲۳

۴- در سال اثنی و سبعین و تسعمایه بتجار و مترددین بخشیده تمغاجیان از ممالك
برطرف شدند و آناری از جوه نماند. (تاریخ عالم آرا، ج ۱، ص ۱۲۳)

۵- تاریخ عالم آرا، ج ۱، ص ۱۲۳: بغیر از آن

چو تاریخ او دل طلب کرد گفتم

نهالش بکام دل شه برآمد

[۱۰۳۵]

تاریخ پای پیاده رفتن شاه جم‌جاه آسمان کریاس آفتاب سپهر دین
[شاه] عباس از دارالسلطنه صفاهان به زیارت مشهد مقدس فردوس نشان در
ملت بیست و هشت روز و فایز^۱ گشتن بدان کرامت سعادت اندوز که در
شهور سنه^۲ تسع و الف^۳ دست داده ، این مصراع که یکی از سخنوران گفته
موافق تاریخ افتاده :

که شاه پای پیاده طواف مشهد کرد^۴

سکندر بیگک «مؤلف تاریخ عالم آرا» تاریخ مذکور را بدین دستور در
سلك نظم در آورده :

غلام شاه مردان شاه عباس

شه والا گهر خاقان اعجد

به طوف مرقند شاه خراسان

پیاده رفت بسا اخلاص بسی حد

چو صدقش بود رهبر یافت توفیق

کسه فایز^۱ شد بدان فرخنده مرقند

چو از ملك صفاهان رو بهره کرد

بدان مطلب رسید از بخت سرمد

۱- کذا؛ شاید: فایض

۲- ۱۶۰۱ میلادی

۳- ازین مصرع سال ۱۰۱۰ برمی آید ؟

دبیر عقل بهر نیکنامی

نوشت این نکته بر طاق زبرجد

پیاده رفت و شد تاریخ رفتن

ز اصفاهان پیاده تابمشهد

[۱۰۰۹]

مجملاً حضرت اقدس در آن زمستان در مشهد مقدس توقف فرموده ماه رجب و شعبان و رمضان را، که اشهر حرم محرمه و ایام ولیالی مکرمه متبرکه بود، در آن روضه مقدسه احیا داشته، از اول شام تا طلوع آفتاب به خدمت خادمی پرداختن و سرشمع گرفتن دقیقه [ای] از دقائق خدمتکاری فرو گذاشت نکردند.

الحق از بدایت ظهور اسلام تا این ایام هیچ يك از سلاطین عظام توفیق پیمودن این طریق، که جز به پای تحقیق اقدام بدان نتوان نمود، نیافته؛ و تاحال بر فضای خسار و خیال هیچ احدی از خواقین کرام مهر پوئیدن این سعادت زیارت، که بی دستیاری تأیید به آن کرامت نتوان رسید، نیافته:

این [طرفه] دولتی است به هر کس نمی رسد

تاریخ فتح استرآباد و خراسان که به یمن اقبال شاه عباس بهادر خان در سنه سبع عشر و الف چهره آراگشته، فتح الفتح^۲ به خاطر یکی از مستعدان زمان موافق تاریخ گذشته.

تاریخ تسخیر ولایت لار که به یمن اقبال شهریار کامگار عباس بهادر خان

۱- شنبه، ۱۲ دسامبر، ۱۶۵۵ میلادی- پنجشنبه، ۲۶ مارس، ۱۶۵۱ میلادی

۲- ۱۶۵۸-۹ میلادی

۳- از «فتح الفتح» سال ۱۰۵۷ برمی آید؛

وحسن سعی و تلاش خان حشمت شان الله ویردی خان^۱ درشهور سنه سبع
عشر والف^۲ اتفاق افتاده؛ و سید محمد کمونه^۳ تاریخ مرغوب یافته در رشته
بلاغت انتظام داده :

چو الله ویردی به فرمان شاه

تهمن صفت بر نگاور نشست

به نیروی بازوی کیخسروی

در آورد دارالامان را به دست

چو رستم به سر پنجه پردلی

گشود آنچه گرگین میلاد^۴ بست

طلب کردم از عقل تاریخ آن

بگفتا طلسم کیانی شکست

[۱۰۱۷]

۱ - وفات : ۱۰۲۳ هجری (۱۵۱۴ میلادی)

۲ - ۹ - ۱۶۰۸ میلادی . حکومت فارس را در سال ۱۰۰۳ شاه عباس در عهده الله
وردی خان زرگر باشی گذاشت و در این تاریخ ولایت لار مطیع یکدسته از
خوانین محلی بود که نسب خود را بادهابکر گین میلاد ... می رسانند ... در سال
۱۰۰۹ الله وردی خان ابتدا خوانین لار را که مانع ارتباط مستقیم فارس از جانب
جنوب شرقی بسواحل خلیج بودند و بابر تفالیهها مساعدت داشتند از میان برداشت .
(دوره تاریخ ایران ، ص ۸ - ۶۷۷)

۳ - مولف تاریخ عالم آرا درباره سید محمد کمونه می نویسد : « درشهور سنه عشرین و
تسمایه که خاقان سلیمان شان در بیلاق همدان ... عیش پیرا بودند ؛ خبر آمدن
سلطان خواندگار روم شایع شد ... سید محمد کمونه و میر عبدالباقی و میرسید
شریف صدرهرسه در قول شرف شهادت یافتند . » (ج اول ، ص ۴۳)

۴ - ن : گرگین و میلاد

تاریخ فتح تبریز که به یمن اقبال شاهسوار معرکه و غاوستیز، شاه عباس
بهادر خان نصرت نشان در شهور سنه اثنی عشر و الف به وقوع انجامید؛ و یکی
از سخنوران آنرا در رشته نظم کشیده:

شها- تاریخ فتحت من چه گویم

ز نو جان داده‌ای تبریزیان را

[۱۰۱۲]

تاریخ بنای قلعه متین و حصن حصین که پادشاه گردون سریر، شاه عباس
در دارالسلطنه تبریز به جهت امنیت از اعدای فتنه انگیز سربه کیوان برافراشته؛
و یکی از شعرا در تاریخ آن، این قطعه بر صفحه روزگار به یادگار گذاشته:

شاه عباس شاه والا جاه

خوش اساسی نهاد در تبریز

قلعه‌ای ساخت چون فلك محکم

سخت بنیان چو رای اهل تمیز

طرفه حصنی رفیع بنیادی

که نه کسری نهاد و نه پرویز

بهر تساریخ فکر می‌کردم

هاتفی گفت امن شد تبریز

[۱۰۱۳]

تاریخ گریختن طهمورث^۱ والی گرجستان و فتح آن، به یمن اقبال شاه عباس بهادرخان که در شهور سنه ثلث و عشرین^۲ والف^۳ روی نموده؛ و شاعری تاریخ آن را به طریق تعمیه چنین نظم فرموده:

چون شاه جهان به گرجیان رزم انگیخت
طهمورث را طناب طاقت بگسیخت
تاریخ گریز او چو جستم ز خرد
گفتا کافر ز شاه غازی بگریخت

[۱۰۲۳]

تاریخ کشته شدن کستندیل خان، پسر والی گرجستان، که پدر را کشته صاحب اقتدار شد؛ و چون گرجیان با او در مقام صفا نبودند، کار او رونق نیافت، از آنجا به خدمت شاه جم جاه شاه عباس شتافته به شرف اسلام مشرف گشت، و حاکم شروان شده از رکاب ظفر انتساب رخصت آنجا یافت، و بی رضا و رخصت ولی نعمت به قصد انتقام گرجیان قیام نموده بر سر گرجستان رفت. بایشان جنگ پیوسته کشته گشت. و این واقعه در شهور سنه اربع عشرو^۴ والف^۵ روی نموده؛ و شاعری در تاریخ او این نکته نظم فرموده:

پی تاریخ قتل او خرد گفت
پدرکش می بعالم زندگی کرد

[۱۰۱۴]

تاریخ فتح گرجستان پریان مقام و کشته شدن موراوی^۶ نمک بحرام به

۱- پیرنیا: طهمورث خان

۲- ۱۶۱۴ میلادی

۳- ۱۶۰۵ میلادی

۴- تاریخ عالم آرا: ج دوم، ص ۲۲۴: موراوی؛ پیرنیا: موراوی

یمن اقبال شاه عباس سکندر احتشام که در سنه ست و ثلثین والف روی نموده، و ابواب مسرت بر روی دولتخواهان گشوده، و در این باب حکایت عجیبی نقل کرده اند که از خرقه روز بهانیه نوشته شده. و آن، این است که بعد از آنکه مورا به خدمت شاه و الاجاه مشرف گردیده بود و نوازشات شاهانه در باب او به منصه ظهور رسیده، از ملازمت گریخته و جمعی را با خود متفق ساخته لشکر کشی^۱ گرجیان را به تصرف در آورده؛ چون این مقدمات در مجلس بهشت آئین مذکور شد، شاه ولایت نشان به زبان الهام فرمودند که «ما مورا را به نان و نمک سپرده ایم.» القصه چون فتح گرجستان به وقوع پیوست و مورا کشته گشت، همین عبارت سال تاریخ او صورت بست، چنانچه میرزا محمد واقعه نویس آنرا به نظم در آورده:

موراو را به نان و نمک ما سپرده ایم

ما روز بهر مردن او می شمرده ایم

آخر اسیران و نمک گشت از آنکه ما

دست از پی حساب فنایش چو برده ایم

تاریخ بود اینکه شه دین پناه گفت

موراو را بنان و نمک ما سپرده ایم

[۱۰۳۶]

تاریخ فتح ایروان^۲ که به یمن اقبال فرخنده مآل پادشاه جمشیدشان

۱- ۲۷-۱۶۲۶ میلادی

۲- کذا

۳- دایروان ... شهر مهم و پایتخت جمهوری ارمنستان (اتحاد جماهیر شوروی) که ۳۸۵۰۰۰ تن جمعیت دارد. «فرهنگ معین، ج پنجم، ص ۲۱۳»

شاه عباس بهادرخان در سنهٔ اربع عشر و الف^۱ به وقوع انجامید ، و محمد باقر بن میرسیدعلی ، خواهرزادهٔ شیخ بهاءالدین^۲ در سلك نظم کشیده :
چون شاه به دشمنان دین در کین شد
در قلعهٔ ایروان ظفر آئین شد
شد فتح به یمن شیخ و گفت آخر دم
تاریخ ظفر شیخ بهاءالدین شد

[۱۰۱۴]

تاریخ فتح گنجه که به یمن اقبال همایون فال نصرت اساس شاه عباس در اول سنهٔ خمس عشر و الف به وقوع پیوسته ، شاعری آنرا بدین دستور بسته :

منهی غیب از پی تاریخ گفت

در محرم گنجه از عباس شد

[۱۰۱۵]

تاریخ فتح قلعهٔ شماخی که به یمن اقبال نصرت مآل گردون اساس شاه عباس روی نموده ، در تاریخ آن میرزا احمد کفری صفاهانی این قطعه نظم فرموده . و از اتفاقات حسنه آنکه روز رسیدن کلید فتح قلعهٔ گنجه ، فتح شماخی بود ، چنانچه ناظم نیز در آن قطعه ، اشعار به آن نموده :

منت خدای را که به اقبال بی زوال

ملك شه زمین و زمان در فراخی است

۱- ۶- ۱۶۰۵ میلادی

۲- شیخ بهاءالدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهائی : ۹۵۳- ۱۰۳۱

هجری (۱۵۴۶- ۱۶۲۲ میلادی)

از بسکه نصرت از پی نصرت همی رسد

تاریخ فتح گنجه کلید شماخی است^۱

[۱۰۱۵]

تاریخ فتح دربند، که در میان آب سدی است سدید و به باب الابواب اشتهار یافته ، در سنه خمس عشر و الف^۲ به اقبال شاه جم جاه نصرت اسلمش شاه عباس اتفاق افتاده، و میر جلال الدین حسین جلالی صدر^۳ را در تاریخ فتح آن، این نظم دست داده :

فتح دربند چو شد هاتف غیبی می گفت

فتح دربند زبس^۴ فتح که مشحون [آمد]^۵

مصحف دل چو گشادیم بر آمد تاریخ

فتح دربند همایون همایون آمد^۶

تاریخ آمدن ولی محمدخان به درگاه سدره نشان و ملاقات آن پادشاه عالی جاه با شاه عباس دین پناه که در شهر سنه^۷ عشرين و الف جلوه ظهور یافت،

۱- دستمندان اردو تاریخهای مرغوب جهت فتح قلمه یافته در رشته نظم کشیدند. از آن جمله ضیاء الدین نور اللهی نواده میرزا احمد کفری اصفهانی که شاعر شیرین سخن خوش طبیعت است. این تاریخ یافته بود، ثبت افتاده، فی الواقع به نوعی که در ضمیر ضیاء تاثیرش پر توانداخته بود به حیز ظهور آمده فتح این قلعه کلید فتح شماخی گردید. (تاریخ عالم آرا، ج دوم، ص ۷۱۶)

۲- ۷-۱۶۵۶ میلادی

۳- تاریخ عالم آرا، ج دوم، ص ۷۳۴: میر جلال الدین حسن صلائی صدر

۴- تاریخ عالم آرا، ج دوم، ص ۷۳۵: به پس

۵- تاریخ عالم آرا، ج دوم، ص ۷۳۵

۶- ازین مصرع سال ۱۰۱۷ بر می آید ؟

۷- ۱۲- ۱۶۱۱ میلادی

و در تاریخ آن پرتو انوار این اشعار از مطلع خورشید متأثر نخواهد شد
جوشقانی، که از اعیان و متکلفان مهام دیوانی بود بر وجنات روزگار
تافت :

چون ز گردشهای چرخ منقلب
گشت پیدا در بخارا انقلاب
شاه ترکستان ولی خان آنکه هست
زیب بخش مسند افراسیاب
رهمنون شد دولت او را تا نهاد
رو به درگاه شه ممالك رقاب
شاه عباس قدر قدرت که هست
کامران و کام بخش و کامیاب
این قران سعد را تاریخ جو
گشتم از اندیشه قدسی خطاب
ساخت روشن شمع مجلس را و گفت
ماه شد مهمان بزم آفتاب

[۱۰۱۹]

این مصراع هزار و نوزده^۱ است موافق توجه اوبه ایران. اما در آن
وقت که به عز ملاقات فایز^۲ گردید آغاز هزار و بیست شده بود؛ و آن نیز به
تعمیه حاصل است، زیرا که مراد از روشن گردانیدن شمع مجلس تشبیه (؟)

۱ - ۱۱ - ۱۶۱۵ میلادی.

۲ - کذا، شاید: فایض

تحصیل الف است . تاریخی که محمد صالح برادرزاده سکندربیک، مؤلف
«تاریخ عالم آرا» گفته :

عباس شه آن سپهر احسان

کز پرتو اوست زیب ایران

آمد به درش ز روی اخلاص

بر دست گرفته تحفه جان

قاآن زمان ولی محمد

اورنگ نشین ملک توران

جستم ز خرد چو سال تاریخ

گفت : آمده پادشاه توران

[۱۰۲۰]

تاریخ بنای مسجد جامع کبیر که در اصفهان به امر جلیل القدر شاه عباس
بهادرخان در شهور سنهٔ عشرين والف 'زینت اتمام یافت و در تاریخ آن پرتو
انوار این مصراع بر خاطر مولانا صحیفی تافته :

نشان کعبه هویدا شد از سواد عجم

[۱۰۲۰]

* * *

۱- ۱۲- ۱۶۱۱ میلادی «بعضی آغاز بنا را در ۱۵۵۶ و برخی در ۱۵۲۱ نوشته اند ،
و آنچه معلوم است شاه آنرا در سال دهمین سلطنت خود طرح ریزی نموده نقشه
کشیده کرده .»

(زندگی شاه عباس کبیر، ص ۱۸۸)

عزیزی رالفظ عظیم [۱۰۲۰] به خاطر رسیده، و بدین سیاق در رشته
بلاغت کشیده :

برین طاق فیروزه تاریخ آن

نوشتند کروبیانش عظیم

[۱۰۲۰]

تاریخ آمدن جغال اوغلی^۱ سردار رومیان بالشکرگران به تسخیر قلعه
ایروان و محاصره نمودن آن و شکست خوردن و فرار نمودن ایشان به انواع
مذلت و خذلان از رسیدن رایات نصرت شاه عباس بهادرخان که در شهور
سنه^۲ احدی وثلثین و الف^۳ روی نموده ، وخواجه محمدیوسف قزوینی که از
ارباب قلم واهل استعداد بوده ، در تاریخ آن این قطعه نظم نموده :

چونکه سردار لشکر رومی

وارد ملک ایروان گردید

دوسه ماهی به دور قلعه نشست

مهرها بر بساط عربده چید

دید کز تبع شیعیان علی

نیمه لشکرش به قتل رسید

کمر مکر بر میان بر بست

چاره ای جز فرار خویش ندید

ماه شوال چون زیست گذشت

دهه^۴ آخرین به نصف رسید

۱- تاریخ عالم آرا : جغال (جفال) اغلی سنان پاشا

۲- ۱۶۲۲ میلادی

دولت شاه دین مساعد شد

لشکر روم منهزم گردید

بهر^۱ تاریخ آن خرد گفتا

آمد امروز شیعیان را عید^۲

تاریخی که یکی از بندگان درگاه آسمان جاه در واقعه دیده و سکندر

بیگ، مؤلف «تاریخ عالم آرا» آنرا در رشته نظم کشیده :

آمد ز دیار روم از بهر ستیز

سردار به صدهزار مکر^۳ و دغلی

آراست ز بهر دفع اوشاه جهان

فوجی ز جنود حق به صدزیب و جلی^۴

بر بست کمر به کینش از لطف اله

برزد به میان خویش دامان یلی

میخواست یکی ز بندگان در شاه^۵

در واقعه بیند از قضای ازلی

تازین دو گروه فتح از جانب کیست

کاین راز خفی شود برو^۶ نیک جلی

۱- تاریخ عالم آرا، ج دوم، ص ۹۱۰ : پی

۲- ازین مصرع ۱۰۲۵ برمن آید اما اگر دوامد امروز شیعیان را عید، بخوانیم
۱۰۳۱ برمی آید ؟

۳- تاریخ عالم آرا، ج دوم، ص ۹۰۹ : سرکرده احزاب ز مکر

۴- تاریخ عالم آرا، ج دوم، ص ۹۰۹ : حلی

۵- تاریخ عالم آرا، ج دوم، ص ۹۰۹ : درگاه

۶- تاریخ عالم آرا، ج دوم، ص ۹۰۹ : باو

بشنید ز هاتفی که می گفت ز غیب

فتح از پسر علی عالی ولی

[۱۰۳۱]

وین نادره تر که از ^۱ ندای غیبی

تاریخ فنای او شد از لطف علی ^۲

شاعری در عبارت تاریخ مرصع کاری کرده و چنین به نظم در آورده:

چو تاریخ پرسیدم از شاه گفت

که دست ولایت مدد ایلدی ^۳

تاریخ عزم تسخیر قندهار و فتح آن دیار به توفیق پروردگار که به یمن

اقبال همایون فال شاه گردون اقتدار عباس شاه کامگار در شهور سنه احدى و

ثلثین والف ^۴ روی نموده ؛ و شاعری در تاریخ آن نظم فرموده :

اول سال از پی تاریخ عزم

موکب منصوره ره پیما شده

از همین سال از برای فتح او

قندهار از پادشاه ما شده

[۱۰۳۱]

خواجه قنبر علی گفته به ترکی :

مین قرقیه بیرداش (؟)

[۱۰۳۱؟]

۱- تاریخ عالم آرا ، ج دوم ، ص ۹۱۵ : این

۲- از «الطف علی» ۱۰۳۱ برنمی آید ؟

۳- از این مصرع ۱۰۳۱ برنمی آید ؟

۴- ۲۲-۱۶۲۱ میلادی

در آئینه خیال یکی از ظرفا آن مصراع بطریق تعمیه صورت دو تاریخ
منطبق گشته :

پای غلام بشکن و برکن سرکلاغ

[۱۰۳۱]

تاریخ عزم تسخیر قلعه بغداد و فتح آن بر نهج خیر و سداد که به یمن
اقبال بی زوال پادشاه فلک کریاس شاه عباس در شهور سنه اثنی وثلثین و الف
به وقوع پیوسته و به توفیق و اعانت رب العالمین آن حضرت راسعادت ادراک
زیارت روضات مقدسات ائمه معصومین - سلام الله علیهم اجمعین - چهره کشا
گشته ، و از اتفاقات حسنه کلمه توکلت علی الله [۱۰۳۲] که در وقت متوجه
مقصد گشتن و سوار شدن بر زبان الهام بیان آن حضرت گزیده، موافق تاریخ
گشته ، چنانچه مولانا محمد یوسف قزوینی بدین دستور نظم نموده ، و در آن
اشعار، اشعار بدان فرموده :

دیری است که عزم نجف شاه ولایت

می داشت شهنشاه جهان در دل آگاه

اسباب عزیمت همه چون گشت مهیا

گردید ز سرکرده قدم عازم آن راه

چون گفت توکلت علی الله و روان شد

تاریخ همان گشت توکلت علی الله

[۱۰۳۲]

تاریخ فتح عراق عرب، و شکستن رومیان بی‌اصل و نسب، و گریختن ایشان، به انواع خواری و تعب که در شهور سنهٔ اربع و ثلثین و الف^۱ به وقوع انجامیده؛ و یکی از شعرای تبریز این قطعهٔ بلاغت آمیز را به تاریخ آن در رشتهٔ نظم کشیده:

بحمدالله که عباس علی شاهنشاه دوران

ز لطف شاه‌دین گردید بر اعدا دگر غالب

چو جستم از خرد تاریخ فتحش هاتفی گفتا

که رومی را فنا کرده علی بن ابی طالب

[۱۰۳۴]

تاریخ عزل منصب صدارت میرزا ابوالولی انجو و نصب میرزا میرمعزالدین محمد که در شهور سنهٔ خمس و شروالف^۲ روی نموده، و بزرگی سال تاریخ را بدین دستور نظم فرموده:

روزی که ابوالولی انجوئی را

افکند ز منصب صدارت دوران

جایش بمعزالدین محمد دادند^۳

از روی حساب گشت تاریخ همان

تاریخ تفویض نمودن شاه‌دین پناه عباس شاه والا وزارت دیوان‌اعلی را به سلطان‌العلما خلیفه سلطان داماد، که به عز مصاهرت آن حضرت سرافراز

۱- ۲۵-۱۶۲۴ میلادی

۲- ۷-۱۶۰۶ میلادی

۳- ازین مصرع سال ۶۸۳ برمی‌آید؟

بود، ولد میررفیع الدین صدر که به عالی رتبه صدارت ممتاز، ولد مرحوم میرشجاع الدین محمود که از سادات جلیل القدر صفاهان، مشهور به سادات خلفا، و از احفاد کرام میربزرگ والی مازندران است. از جمله تواریخی که ارباب استعداد را در آن وقت اتفاق افتاده، زببندۀ افسر وزارت [۱۰۳۳] از الهامات غیبی روی داده، وزیر شاه دین سلطان داماد^۱ به تاریخ این منصب ملك جهانی چهره توافقی گشاده.

تاریخ وفات میرزا قواما محمداء مستوفی الممالك شاه سپهر کریاس شاه عباس؛ میرزای مرحوم مرد کریم الذات خیراندیش مروت کیش بوده، و همواره زبانش به نیکخواهی بیگانه و خویش و توانگر و درویش می سروده، یکی از ارباب استعداد را در تاریخ فوت آن، این قطعه روی نموده:

دریغا ز مستوفی نیک رای

که جز نام نیکش به گیتی نماند

زبان بیان عاجز از وصف اوست

ز ادراک و صفش خرد بازماند

چورفت از جهان آن جهان کمال

ز غیب این بشارت به هوشم رساند

به دل گفت تاریخ فوئش^۲ بگو

قواما چو شد نام نیکو بماند^۳

تاریخ وفات ساروخواجه وزیر به عنوان کشته گشتن او بردست بعضی

۱- از این مصرع ۷۹۳ بر می آید؟

۲- ن: فتحش

۳- از این مصرع سال ۷۳۵ بر می آید؟

ازبندگان درگاه شاه گردون سریر به سبب بدخوئی و بدسلوکی او با امیر و
فقیّر، که به طریق تعمیه یکی از ظرفای روزگار به یادگار گذاشته :
يك سال دگر اگر نمی مرد

می کشت اجاره دار دوزخ

[۱۰۳۱]

تاریخ غلبه شاه جم جاهد شاه صفی بر لشکر روم که در شهر سنه تسع
وثلثین والف روی نموده ، و یکی از سخنوران در تاریخ آن، این قطعه گفته :

شاه نجف امام بحق هادی امم

آنرا که نام شاه ولایت علی بود

در خواب دیدمش که به من گفت ای فقیر

روزی که پادشاه ولایت صفی بود

رومیه باز بر سر بغداد می کند

جمعیتی که محض پراکنندگی بود

اندیشه زان مدار که الطاف کردگار

با خاندان شاه صفی دایمی بود

رومی همه زبون قزلباش می شود

بدخواه دین ز نصرت و یاری بری بود

گفتم چه گویم از بی تاریخ فتح او

گفتا بگو که دست ولایت قوی بود

[۱۰۳۹]

۱ تاریخ ساختن در نقره مسجد جامع صفاهان که شاه جنت مکان شاه صفی در اتمام آن توجه عالی مبذول فرموده ، سخنوری آنرا در رشته نظم کشیده :

شد در کعبه در صفاهان باز

[۱۰۴۶]

تاریخ رحلت مرحومه مغفوره زینب بیگم که یکی از سخنوران در رشته نظم کشیده :

مهد علیا خدیجه کبری

زینب آن شاهزاده عظمی

چون روان کرد محمل عصمت

سوی زهرا به جنت ماوی

سال تاریخ او خرد گفتا

رفت ناموس عالم از دنیا

[۱۰۵۱]

تاریخ فتح قندهار به توفیق پروردگار که به یمن اقبال بی زوال فرازنده تخت کیانی شاه عباس ثانی در سنه تسع و خمسين والف^۲ روی نموده ، و یکی از شوخ طبعان به طریق تعمیه این بیت در رشته نظم کشیده :

دم تیغ شه و سر خرم^۳

هر دو از هند می رسند بهم

[۱۰۵۹]

۱- این مطلب ، در اصل پس از مصرع: آمد امروز شیعیان را عید ، ص ۵۴ آمده است .

۲- ۱۶۴۹ میلادی

۳- میرزا خرم نام اصلی شاه جهان پادشاه پسر جهانگیر ۱۰۱۴-۱۰۳۷ هجری (۱۶۰۵-۱۶۲۷ میلادی) می باشد .

و مولانا صابا^۱ نظم نموده:

از دل زدود زنگ الم فتح قندهار

[۱۰۵۹]

تاریخ شکست خوردن رومیة شومیه به یمن اقبال براننده افسر کیانی
شاه عباس ثانی که در شهر سنه اثنی و ستین والف دست داده ؛ و این مصرع
موافق تاریخ افتاده :

معاون شه دین شد علی ولی الله

[۱۰۶۲]

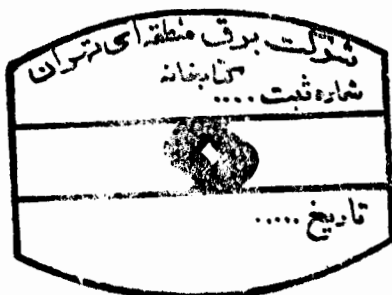
در احمد نگر

حسب الفرموده میرزای عمدة الحجابی میرزا
محمد معصوم به تصبیخ این سفینه مبادرت نمود.
به تاریخ ۲۲ شهر محرم الحرام مرقوم گردید .

حرره

محمد حسین بهجت

عفی ذنوبه و سترعیوبه



۱۰۱۶-۱۰۸۱ هجری (۱۶۰۷-۱۶۷۰ میلادی)

تعلقات

آذربایجان: و آذربایجان ولایتی است مشتمل بر بلاد معمور و قصبات آبادان. این ولایت منسوب به ملک آذر بن ایران بن الاسود بن سام است... صاحب تاریخ گزیده از حمزه اصفهانی نقل می کند که بعد شاپور ذوالاکناف مردی آذرباد نام در آذربایجان دعوی کرد که من پیغمبرم و کس بسیار از اهل آن دیار بدو گرویده متابع گشتند. شاپور او را بگرفت و بعضی از فلزات بر سینه او گذاشت که هیچ ضرر بدو نرسید و مردم بیشتر در حق او اعتقاد کردند. او مردم را بر سیاست تحریر می کرد و اباحت می فرمود. و بعضی آبادانی آذربایجان را بنام او می خوانند.

و نهر ارس در میان ولایت آذربایجان جریان می نماید. آورده اند که هر کس پیاده بر آن نهر بگذرد پای خود بر شکم زن باردار نهد وضع حمل بر او آسان شود. و نهر کر بر کنار آن ولایت افتاده است میان شیروان و گرجستان و آذربایجان.

و در مراغه چشمه ایست که چون بر آمده اندک راهی جریان نماید سنگ شفافى انعقاد یابد که آنرا مرمر خوانند و اکثر هوای شهر آذربایجان بسر دی مایل است، و حدودش بولایت عراق و موغان و گرجستان و ارمن و کردستان پیوسته است.

طولش از بادکوبه تا خلخال و عرض از ما جروان تا کوه سینا پنجاه فرسنگ است. و دارالملک آذربایجان، اول مراغه بوده، الحال

تبریز است ۴۰

(هفت اقلیم ، ج سوم ، ص ۸-۲۰۷)

«آذربایجان = آتورپاتکان... ایالتی از ایران واقع در شمال غربی این کشور، و آن از شمال و شمال شرقی بمرازیران و شوروی (دره رود ارس)، از مغرب بمرازیران و ترکیه، از مشرق به بحر خزر محدود است، و آن نجدیست ناهموار و دارای قلل آتشفشانی... و در مرکز آن حوضه وسیع نسبتی پستی است که دریاچه ارومیه (رضائیه) در آن قرار دارد... امروز این ناحیه بدو بخش آذربایجان شرقی... و آذربایجان غربی تقسیم گردیده... آذربایجان شرقی... استان سوم... بین قفقاز، دریای خزر، کوههای طالش، کردستان و آذربایجان غربی واقع است. و مرکز استانداری آن شهر تبریز است. آذربایجان غربی، استان چهارم... بین ترکیه، ارمنستان، آذربایجان شرقی و کردستان واقع است و مرکز آن شهر رضائیه است.» (فرهنگ معین، ج پنجم، ص ۱۲-۱۳)

ص ۶ س ۱۱

فارس: «فارس ولایتی باشد عریض و معمور و آبادان و مملو از نعمتهای فراوان، فارس بن آشور بن سام بن نوح همت بر آبادانی آن دیار گماشته. و مردم آنجا را از اصحاب عقول کامله دانند، و رای ایشان را در تدبیر امور راجح شمارند. صاحب مسالك آورده که شرقی فارس حدود کرمان است و غربی خوزستان و صفاهان و شمال بیابان و بحری از حدود کرمان و جنوب دریای فارس. در زمان قدیم پنج کوره داشته که شگرفترین آن استخر بوده، و مضافات آنرا از شصت فرسنگ نوشته اند. الحال نه بلوك است و معظمترین بلوكات شبانکاره بود و دارالملك آن داراب جرد است ۴۰»

(هفت اقلیم، ج اول، ص ۶۷-۱۶۶)

ص ۶ س ۱۱

کرمان: «کرمان ولایتی باشد وسیع و بی پایان، شرقی آن مکران، غربی آن فارس و شمالی اش خراسان است. و کرمان بن فارس باعث آبادی آن دیار شده. امداد تاریخ گزیده مسطور است که چون اردشیر بر ملوك

الطوایف دست یافت متوجه کرمان شده. در آنجا مردی بود یفتونام و سپه سالاری داشت موسوم به بخت کرم که کس را با او تاب مقاومت نبود. اردشیر با او جنگ کرد و مغلوب گشت. آخر بحیله یکی از پیشکاران او را بفریفت تا بخت کرم را هلاک کرد. گویند کرمان بدو منسوب است. و بعد از کشته شدن بخت کرم اردشیر شهر را که سالها دارالملک کرمان بود ساخت و از کنار دجله بغداد تا رود جیحون مسخر گردانید. حمدا لله مستوفی... آورده که کرمان ده شهر دارد. اکثر آن شهرها راهوای معتدل بود و شهر کلان آن جیرفت و سیرجان است. و در بعضی ولایات کرمان خرما و انجیر آنجا نه بار بار می دهد، و در حوالی کوه ناپان پشته ایست که خاک آن کار صابون می کند.

در عجایب البلدان آمده که در جبال کرمان سنگهایست که چون آنرا برهم ساینند باران آید، و ایضاً سنگیست که چون همیه می سوزد. و از کرمان مردم نیک بسیار خاسته اند. از آن جمله است شاه شجاع بزرگ عهد و محتشم روزگار بوده. گویند چهل سال نخفت و نمک در چشم می کرد که چشمانش چون دو کاسه پر خون شده بود. شبی بعد از چهل سال بخت و خدای جل جلاله را بخواب دید. گفت، بار خدایا من ترا به بیداری می جستم، در خواب یافتم. گفت، ای شاه شجاع، مرا در خواب از آن بیداریها یافتی.

(هفت اقلیم، ج یکم، ص ۶۵-۲۶۴)

و کرمان یکی از شهرستانهای مهم استان هشتم کشور است... حدود، از طرف شمال به استان ۹ خراسان، از خاور به دشت لوت، از جنوب به شهرستان بم، از باختر به شهرستان سیرجان... محصول عمده شهرستان غلات، حبوبات، لبنیات، زیره صیفی میوه جات است... شهرستان کرمان از ۷۱۳ آبادی تشکیل شده، جمعیت آن بالغ بر ۱۷۸۰۰۰ نفر است.

کرمان یکی از شهرهای مهم کشور و مرکز استان هشتم است... در زمان

سلاطین ساسانی بناشده، بانی آن بهرام پنجم است که در زمان ولیعهدی وی به کرمانشاه ملقب بوده است... مسافت کرمان به طهران از راه کاشان ۱۰۴۴ کیلومتر، از راه اصفهان ۱۱۳۳ کیلومتر... هوای شهر سردسیر معتدل است. در پائیز و بهار بواسطه وزش باد شن زار مجاور هوا را خاک آلود و تاریک می نماید، بطوری که خورشید در روز دیده نمی شود، و در سالهای خشکسالی وزش باد شدید تر است... کوچه های شهر اکثراً تنگ و پر گرد و خاک است... بناهای مهم و قدیمی شهر عبارت اند از مسجد جامع، مسجد ملك، مسجد گنج، مسجد پامنار، سرای گلشن، سرای گنجعلی خان، مسجد و مدرسه ابراهیم خان، بقعه خواجه خضر، گنبد جبلیه. و در حدود ۲۵ هزار ساکنین شهر به امور قالی بافی... اشتغال دارند، و مهمترین صادرات آن قالی و قالیچه است. در حدود ۵۵ هزار نفر زرتشتی و پانصد نفر کلیمی در این شهر ساکن اند. زبان مادری ساکنین شهر فارسی، مذهب مسلمان شیعه اثنی عشری است.

(فرهنگ جغرافیائی ایران، ج هشتم، ص ۳۱۶-۳۱۸)

ص ۷ س ۷

سلطان یعقوب: «یعقوب ترکمان آق قویونلو خلف الصدق حسن پاشای ترکمان آق قویونلو بوده. بعد از برادر خود سلطان خلیل پادشاهی رسیده. در سنه ۸۸۵ پشنگ بن مهدی از جانب پادشاه مصر باستخلاص دیار بکر آمده، بایندرو بیگ و صوفی جلیل موصلو از جانب سلطان یعقوب بحرب اورفته مظفر شدند. و سلطان مدتها در تبریز سلطنت داشته، بیلاقش درسهند و قشلاقش در تبریز و قراباغ بوده. عاقبت الامر مریض گردیده در شهر صفر سنه ۸۹۶ درگذشت. و بعد از و پسرش بسلطنت نشست. الحاصل وی سلطانی دانشمند و صاحب کمال بوده. ازوست:

دنیا که در آن ثبات کم می بینم

در هر فرحش هزار غم می بینم

چون کهنه رباطی ست که از هر طرفش

راهی به بیابان عدم می بینم

(مجمع الفصحا ، ص ۱۲۸)

ص ۷ س ۱۰ شیروان: «شروان در زمان پیش نام شهری بوده، و امروز چند شهر بدان ملحق شده نام ولایتی است، و از کنار آب کر تاحد در بند باب الابواب ولایت شروان است که انوشیروان بنا کرده. باعث آنکه مردم خزر همیشه تا بعد موصل و همدان آمدندی و غارت کردند. چون نوبت ملک به انوشیروان رسید کس بملک خزر فرستاده دختری بخواست و صلح بدان نسق اتفاق افتاد که یکدیگر را ببینند: انوشیروان جماعتی از لشکریان را پنهان ساخت، تا مردم خزر را غارت کردند. خاقان گله نموده پیغام فرستاد. انوشیروان از آن معنی ابافرمود؛ گفت مرا ازین قضیه خبری نیست، بلکه مفسدان می خواهند تا بین الجانین خصومت راست سازند. هر آینه صواب چنان می نماید که دیواری و سدی در سرحد سازیم، تا ولایت ما و شما فرق شود و ایمن از حوادث یکدیگر باشیم. پس خاقان رضاداده، انوشیروان باب الابواب را بسنگ رخام عمارت کرد و در آهنی بر آن ترتیب داده جمعی را بر آن گماشت تا محافظت میکردند. و در بعضی نسخ اصل شهر شروان را که از ابنیه انوشیروان است و یقرب باب الابواب واقع شده از اقلیم ششم شمرده اند و باقی توابع او را دخل پنجم گرفته اند. چون امروز آنچه از شروان شهرت دارد باکو و شماخی و ارش و غیره است هر آینه شیروان را از اقلیم پنجم می نویسند»

(هفت اقلیم، ج سوم، ص ۲۶۸)

«شروان... ولایتی در جنوب شرقی قفقاز، در حوزة علیای نهر ارس و رود «کورا» و آن در قدیم از نواحی باب الابواب (در بند) محسوب می شد.»

(فرهنگ معین، ج پنجم، ص ۹۰۰)

ص ۸ س ۱۳ روم: دروم شرقی... قسمت شرقی روم بزرگ یا بیزانس (بوزنطیه) که از ۳۹۵ م پس از مرگ ثئودسیوس اول... بوجود آمد، و پایتخت آن قسطنطنیه بود. امپراتوران آن بنام امپراتوران روم شرقی یا بیزانس شهرت دارند که سلسله آن در ۱۴۵۳ م توسط سلطان محمد فاتح پادشاه عثمانی منقرض گردید.

(فرهنگ معین، ج پنجم، ص ۶۳۲)

ص ۸ س ۱۶ شیخ علی عبدالعال: در آغاز جریده فضل و دانش از آن طبقه علیه مجتهد الثانی فرید العصر والزمانی شیخ عبدالعال است که خلف صدق مرحمت پناه مجتهد الزمانی شیخ عبدالعلی است. در علوم معقول و منقول سرآمد روزگار، بسیار خوش محاوره و نیکو منظر صاحب اخلاق بود، و من حیث الاستقلال والاستعداد برمسند عالی اجتهاد تمکن داشت، و اکثر علماء عصر اذعان اجتهاد آن جناب می نمودند، و اکثر اوقات در بلده طیبه کاشان اقامت نموده بدرس و افاده اشتغال می نمود، و جمعی را به فیصل قضایاء شرعیه و اصلاح بین الناس می گماشت، و بنفس شریف نیز گاهی برای اجراء احکام شریعت غرا متوجه فیصل قضایا می گشت. و هرگاه بدرگاه معلی تشریف می آورد حضرت شاه جنت مکان در تعظیم و توقیر آن جناب نهایت مبالغه می فرمودند، و همیشه باب سعادت مآبش خواه در اردوی معلی و خواه در کاشان مرجع علماء و دانشمندان عصر بود، و اکثر علماء در اصول و فروع بقول او عمل می کردند، و اجتهادات آن جناب بتصدیق اکثر علماء مقرون بود، و الحق ذات ملک صفاتش در آن حین آرایش ملک ایران و جهانیان بود.

(تاریخ عالم آرا، ج اول، ص ۱۵۴)

«میر نعمت الله بجهت خصومت و نزاع خاتم المجتهدین شیخ علی

عبدالعالی و موافقت شیخ ابراهیم قطیفی که معاند خاتم المجتهدین بود از صدارت معزول گشته .

(تاریخ عالم آرا ، ج اول ، ص ۱۴۴)

ص ۹ س ۶ تبریز : «تبریز معظم ترین شهرهای آذربایجان بلکه ایران است . و در روزگار اسلام ابتدا زبیده خاتون زن هارون الرشید... در شهر سنه تسع و مایه آن شهر را بنا کرد ، و بعد از چندگاه بسبب زلزله خراب گشت ، و در زمان متوکل عمارت یافت و باز رو بویرائی نهاد ، و همچنین چند کثرت می ساخت و خراب می گشت ، تا در عهد الواثق بالله حکیم ماشاء الله مصری آن شهر را بنا نهاد .

می گویند از آن زمان تا حال آن شهر از زلزله خراب نگشته . و بعضی گفته اند که چون کاریز بسیار در اطراف احداث شده منافذ زمین گشاده گشته هر آینه بخارات آنقدر محتبس نمیگردد که زمین را در حرکت آورده ابنیه خرابی پذیرد . و تبریز در عهد سلاطین چنگیزی به دارالملک گشته بتدریج چندان عمارات از مساجد و مدارس و اسواق و حمام و غیر ذلک ساخته شد که خامه از کمیت آن بعجز اعتراف دارد... و غازان خان عمارتی عظیم جهت مضجع خود در آن شهر ساخته . و خواجه رشیدالدین بموضع ولیان کوه ابنیه رفیعۀ منیعۀ پرداخته ، و پسرش خواجه غیاث الدین محمد دیگر عمارات بر آن افزوده ، و خواجه تاج الدین علی شاه جیلانی نیز مسجدی در غایت تکلف ساخته . و دیگر عمارات بسیار دارد ، مثل مسجد حسن پادشاه و مسجد جهان شاه و قیصریه و دولتخانه و غیر که هر کدام در خوبی تمام اند . و اکثر میوه در تبریز می شود ، خصوص سیب و امرود و زردآلو و گیلاس و انگور که هر قدر وصف کنند گنجایش دارد . و آب مهران رود که از کوه سهند می آید بانهصد و چند کاریز که از باب ثروت اخراج نموده اند تمام بیابغات و ارتفاعات تبریز صرف می شود ، و هنوز کافی نیست . و

مردمش خوش صورت و صاحب نخوت باشند ، و معاشران لطیف صاحب جمال در آن شهر بسیار است ... و غث و ثمین آن شهر در لباس و عمارت مبالغه تمام بکار برند و از کسب خالی نباشند . و از جلالت بخشی تمام دارند ، چنانچه کرات با عساکر رومیه نیران جنگ و جدال برافروخته شر آن جماعت را از خود رفع کرده اند . آورده اند که چون سلطان سلیمان پادشاه روم تبریز را مسخر ساخت اوضاع تبریز ویرا خوش آمده مردم را از قتل و غارت منع فرموده . در میان آل عثمان رسمی است که بر سر مملکی که مسلط گردند لشکرینکچری سه روز آن شهر را غارت نمایند ، و از این جهت مبلغها بدان جماعت داده تبریز را از ایشان خریداری نمود تا خراب نشود . و باین احسان تبریزیان هر کس را که در خلوت می یافتند بقتل می رسانیدند . چون خواندگار بر اوضاع ایشان اطلاع یافت در روز کوچ کرده مراجعت نمود که مبادا از بی اندامی تبریزیان خشمگین شده بقتل و تاراج ایشان فرمان دهد . «

(هفت اقلیم ، ج سوم ، ص ۱۰۵-۲۰۸)

«شهرستان تبریزی یکی از شهرستانهای آذربایجان مرکز استان سوم کشور بوده ... از شمال محدود است بشهرستان مرند و اهر ، از جنوب بشهرستان مراغه ، از خاور بشهرستان سراب و میانه ، از باختر بدریاچه رضائیه و خوی ... صنایع عمده شهرستان تبریز فرش بافی و پارچه بافی ... شهرستان تبریز از ۶ بخش ... تشکیل شده ... جمعیت شهر در حدود ۲۸۱۷۹۰ می باشد ... تبریز مرکز کلیه ادارات دولتی مربوط باستان سوم و پادگان نظامی و هنگ ژاندارمری و دارای ایستگاه بیسیم رادیو و فرودگاه هواپیمائی و ایستگاه راه آهن بوده ، و دارای باغات میوه گیلاس ، سیب ، آلبالو ، گوجه و به و باغات انگور می باشد . «

(فرهنگ جغرافیائی ایران ، ج چهارم ، ص ۲۷-۱۲۴)

ص ۱۰ س ۹ حکیم رکننا: حکیم رکن الدین معروف به حکیم رکننا و مسیح کاشی، پسر نظام الدین علی، معاصر شاه عباس اول و جهانگیر پادشاه گورکانی هند، در سال ۱۰۵۶ هجری (۱۶۴۶ میلادی) یا کمی بعد از آن درگذشته است. پس اگر مؤلف از رکننا، حکیم نامبرده را اراده کرده، اشتباه نموده است. اماممکن است مراد از حکیم رکننا، ملا رکنی، شاگرد ملا میرحسین (وفات: ۹۰۴ هجری، ۹۹-۱۴۹۸ میلادی) یا کسی دیگر باشد.

ص ۱۰ س ۱۵ شاه ظاهر: «شاه طاهر از نیکان عهد خود بوده. آبا و اجدادش در خدمت سلاطین وقت همیشه معزز و محترم بوده و در رودبار قزوین اقامت داشته اند. چون سلطانی صورت ایجاد پذیرفت حسب الفرموده پادشاه وقت در سلطانیه اقامت گزیدند. شاه طاهر در سلطانیه متولد شده در مبادی سن رشد و تمیز جهت تحصیل بکاشان آمد. در اندک روزی جامع فنون صوری و حاوی انواع علوم معنوی گردید... چون حقیقتش بواجبی معلوم باریافتگان شاه اسمعیل ماضی گردید خواست که قامت قابلیتش را بخلعت صدارت محلی گرداند، که جمعی حسد کرده بمذهب باطله اش متهم گردانیدند و خاطر شاه مزبور بسختن واهی غرض آمیز و اکاذیب فتنه انگیز متغیر گردیده در مقام نقص عزت وی درآمد. وکیل السلطنه میرزا شاه حسین که از معتقدان و مخصوصان بود بدور سانیده که تغییر مکان بسلامت نفس و صلاح زمان انسب است، باید خود را بمأمنی رسانی که دست اغوای این جماعت از ذیل عصمت تو کوتاه ماند... و شاه طاهر فرصت غنیمت دانسته در سال نهصد و بیست و سه از کاشان بعزیمت هندوستان در حرکت آمد و باندک روزگاری در خدمت برهان نظام شاه نوعی ترقی نموده که پایه قدر و منزلتش از جمیع اعیان آن آستان درگذشت و بتدریج منصب و کالت یافته صاحب رتق و فتق جمیع مهمات گردید، چنانچه اهل دکن در گاهش را ملجأ و ملاذ خود میدانستند،

و بوسیله توجه او محظوظ و بهره مند میگردیدند... و بر همه کس ظاهر گشته که شیوع مذهب امامیه در دکن بارشاد وی بوده. خطاب نظامشاهی از جانب سلطان بهادر گجراتی بسمی او بحصول پیوسته و باشغل و کالت هیچوقت صحبت اهل فضل و کمال از او فوت نگشتی. و در خلوت همگی همتش بدان مصروف و مقصور بودی که عقدی چند از نظم و نشر که گوش و گردن روزگار بدان آرایش توان داد مرقوم قلم لطافت رقم گرداند. مصنفات حقایق صفاتش در جمیع علوم بین الجمهور ظاهر و مبرهن است، و منشآت اعجاز صفاتش چون نور آفتاب در شب دیجور باهر و روشن.

(هفت اقلیم، ج سوم، ص ۵-۲۰۳)

ص ۲۰ س ۱۱ مولانا شرمی: مولانا نظام الدین متخلص به شرمی، پسر مولانا مشفق قزوینی، در قزوین متولد گردید. وی بسیار کوتاه قامت بود و در ابتدا خیاطی می کرد، اما بعداً به دربار شاه عباس بزرگ متوسل گردید. شرمی علاوه بر فارسی در لهجه محلی قزوین هم شعر می سرود. صاحب تاریخ عالم آرای عباسی او را «خیاط پسر» می گوید و می نویسد: «همانا از افزونی شرم و حیا که با شعراء کمتر می باشد متخلص بشرمی گشته. اشعار نمکین بزبان رامندی بطرز حافظ صابونی دارد. و اواخر، در شیوه غزل ترقی کرده. این بیت از او بغایت عالی پر آب و رنگ است:

تازه می سازم به ناخن باز داغ خویش را

آب و رنگی می دهم گلهای باغ خویش را

(ج اول، ص ۱۸۹)

مؤلف آتشکده او را «جوان نامرادی» می نویسد. صاحب میخانه او را «شاعری رنگین و سخنوری متین» گفته است. نیز می نویسد: «آنچنان سیاه زبان واقع شده که هر کرا بهر زبان هجو کرده. یا تاریخ فوت

اودر حیات گفته، بلای عظیم بر سر او آمده یا سال بسر نبرده. (ص ۸۹۲)
 در حاشیه آتشکده درباره مولانا شرمی نوشته شده است: پیش از هزار
 سال هجری که هنوز مولانا شانی تکلو پای بر مسند منادمت شهریار
 صفوی ننهاده بود قبولیها می دید، و از آن پس بر سر کار و سبک
 خویش شد.

(ج سوم، ص ۱۱۸۷)

ص ۲۰ س ۱۵ میرحیدر معمای: «میرحیدر از سادات طباطبائی حسینی صاحب
 سیورغال آنجا است، در شیوه معمایی مثل و در تاریخ گوئی بی بدل. مدت
 عمرش از نود تجاوز نموده و هرگز از زمره عاشقی خالی نبوده. در زمان شاه
 جنت مکان در کاشان به میرزا جعفر ولد میرزا بدیع الزمان وزیر
 آنجا که به حسن و جمال صوری و اخلاق معنوی آراسته بود مختلط
 و مصاحب بود. میرزا جعفر به هند رفته رتبه آصف جاهی یافت.
 جناب میرزا در زمان جلوس همایون حضرت اعلی شاهی ظل الهی
 شوق ملاقات میرزا طالب آمده به هند رفت. به وسیله او به خدمت
 پادشاه و الاجاه جلال الدین محمد اکبر پادشاه رسیده از جمله
 مجلسیان آن حضرت منسلک گردید. آصف خان را با آنکه امساکی
 در طبیعت بود موازی سی هزار روپیه اکبری که هزار تومان شاهی
 هراقی باشد به جناب رعایت کرد، از پادشاه نیز رعایتها یافته. بعد از
 ایامی که در آن ولایت به سر برد اراده حج بیت الحرام نموده بدان
 سعادت مشرف گشت و دو سال در مکه معظمه اقامت داشت، بر حسب
 کلام «حب الوطن من الایمان» دست قاید شوق گریبانفش گرفته به خطه
 کاشان کشانید، و از حضرت همایون اعلی به انعامات و سیورغالات
 بهره ور گردید. اشعار میرزا قطعه و قصیده و غزل و تاریخ بشمار است.
 در این صحیفه به یک رباعی در مناجات اختصار نمود:

رباعی

زاهد نکند گنه که قهاری تو
 ما غرق گناهیم که غفاری تو
 او قهارت گوید و ما غفارت
 یارب به کدام نام خوش داری تو
 (تاریخ عالم آرا، ج اول، ص ۱۸۲)



ص ۲۱ س ۱۱ مولانا شعوری: د دو تن از شعرای ایران او آخر قرن یازدهم هجرت نیز به همین عنوان شعوری مشهور، و لکن نام و زمان وفات و مشخص دیگری... به دست نیامده. یکی از مردمان مشهد بود... و دیگری کاشانی... قصائد و غزلیاتش قریب به شش هزاره.
 (ریحانة الادب، ج دوم، ص ۳۳۵)

ص ۲۲ س ۱۳ مولانا کلب علی تبریزی: د مولانا کلب علی از فضایل مسلم تبریز است و در ترکی و فارسی مهارت دارد. مردی خوش و خوش صحبت است... بعد از قتل عام تبریز به گیلان رفت و از کم التفاتی خان احمد پادشاه دلگیر شد.
 (مجمع الخواص، ص ۲۳۵)

ص ۳۲ س ۱۵ ترکستان: د ترکستان اسم جامعی است جمیع بلاد ترک را ازاقلیم اول تا اقلیم سابع و اکثر ایشان صحرا نشین اند و از قبایل دیگر به بسیاری حدود، به زیادی شجاعت و جلادت ممتاز اند. و بر جلادت و شجاعت ایشان دلیلی ازین قوی تر نیست که قول رسول قریشی... بدین نوع در باب آنها جاری شده که «اتركوا الترك ما تركوكم» یعنی قصد ترك نکنید مادام که او قصد شما نکند. و ترکان را روی و بینی پهن و چشمان تنگ و ابرو و سینه فراخ باشد. در... حبیب السیر نقل است که چون کشتی نوح... بر جودی قرار گرفت به موجب وحی سماوی

یا به اقتضای رای خود مشرق و شمال را نامزد یافت... و یافت از سوق الثمانین عازم آن سرزمین شده از پدر بزرگوار التماس نمود که اورا دعا می آموزد که هرگاه خواهد باران بارد و نوح... اسم اعظم به یافت، آموخت، و ایضاً آن اسم را بر سنگی نقش فرمود و بدو ارزانی داشت. و یافت به جانب مشرق و شمال شتافته هرگاه باران خواستی به وسیله آن سنگ سحاب عنایت الهی در فیضان آمدی. اعراب آن سنگ را حجر المطر و عجمیان سنگ دیده و ترکان حده تاش گویند، و حالا میان ترکان و اوزبکان آن عمل متعارف است... به قول مؤلف جامع اعظم یافت را یازده پسر بوده... و پسر بزرگترش که اورا یافت اغلان گویند و در منزل سیوک به جای پدر بر تخت نشست خرگاه اختراع اوست. و او از پوست حیوانات قبا و طاقیه ترتیب نموده. و وی اول ملوک ترک است، چنانچه کیومرث نخستین سلاطین فرس است... الجه خان نبیره پسر یافت است، و او را دو پسر به یک شکم آمد، یکی را تاتار و دیگری را مغول نامید. از مغول شصت نفر بر سریر سروری نشستند و همیشه در میان این دو جماعت نائرة عداوت به مرتبه اشتعال داشت که به هیچ وجه از آب صلح انطفأ نمی پذیرفت... و در ترکستان غرایب و عجایب بسیار است. از آن جمله نقل می کنند که در یکی از بلدان وی صنفی از حبوب است که آنرا اوزع می کنند و بار آن به هیأت خربزه چیزیست. چون آن پیدا شود در اطراف آن گیاهها کارند و در حین دمیدن سبزه سر آن خربزه شق شود و سر گوسفند ظاهر گردد و شروع در خوردن گیاه نماید، مرتبه مرتبه اعضای وی تمام از پوست آن خربزه برآید. چون آن گیاه آخر شود وی بالتمام برآید و او را چون گوسفند همه اعضا باشد الادنبال.

(هفت اقلیم، ج سوم، ص ۴۷۴)

و ترکستان ناحیه ایست در آسیا که از شمال به سبیریه، از مغرب به بحر خزر، از جنوب به افغانستان، هند و تبت، از مشرق به مغولستان محدود است و بین اتحاد جماهیر شوروی و چین تقسیم شده ... ترکستان روس ... (ترکستان غربی) شامل ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان، جمهوریهای متحده شوروی میان بحر خزر و دریایچه بالخاش، از جنوب به خاک افغانستان و ایران و از شرق به ترکستان شرقی محدود است ... ترکستان شرقی ... (ترکستان چین = سین کیانگ) مانند قسمتی از مغولستان تحت نفوذ دولت چین اداره می شود.

(فرهنگ معین، ج پنجم، ص ۸۷-۳۸۶)

ص ۳۴ س ۸ مازندران: و مازندران ولایتی نزه و بالمرات است. به حیثیت آنکه در بعضی چیزها مشابهتی به هند دارد، هند سفیدش می نامند. و در ایام ربیع از کثرت بنفشه و نرگس و سوسن و غیره غیرت نگارخانه چین و نشانه مرغزار خلد برین است، چنانچه فردوسی ... اشاره بدان نموده ... و مازندران کوههای سخت و بیشه های پردرخت بسیار دارد. او را چند قلعه ایست که نهایت حصانت و محکمی را دارند ... اگر چه اکثر میوه سردسیری و گرمسیری در آن دیار به عمل می آید، اما آنچه قابل ایراد باشد نارنج و لیمو است که درغایت خوبی و بسیاری به حصول می پیوندند. و حاصلش بیشتر ابریشم و برنج است. و در ازمنه سابقه شهر نیک داشته مثل طمیس که الحال ویران است. و آنچه امروز به طراز معموری مطرز گردیده سه شهر است که هر یک در عذابت آب و لطافت هوا چهارم ندارد.

(هفت اقلیم، ج سوم، ص ۲۶-۱۲۵)

ص ۳۴ س ۱۴ طبرستان: و طبرستان ولایتی است در غایت نزاهت و صفا و در نهایت طراوت و هوا ... بنفشه زار گردون در پیش صحراهای پر بنفشه اش خوار و خجل و سیزه زار سپهر در برابر چمنهای مرغزارش شرمنده و منفعل...

از حوالی جرجان و حدود دامغان تا کوهستان ری و طالقان همه طبرستان است. رستم دار و کجور و یه و لارجان نیز تعلق به طبرستان دارد و بعضی جیلانات را نیز داخل طبرستان شمرده اند، اما چندان به صحت نپیوسته. و بحر طبرستان را دریای گیلان و بحر گرگان و دریای باب‌الابواب و بحر خزر نیز خوانند.

طول این دریا از مغرب دویست و شصت فرسخ است، و عرضش دویست فرسنگ، و این دریا به طرف دیلم و طبرستان و باب‌الابواب شروان و دیار خزر بگذرد و به ارمن منتهی شود. درین دریا جذر و مد وقوع نیابد؛ و این بحر هفت جزیره دارد که از آن جزایر نفت سیاه و سفید حاصل می‌شود. و اکثر مردم طبرستان بسیار پیوسته ابروی باشند و سخن به شتاب کنند. و مرغ و ماهی در آن دیار باشد و اهل طبرستان در سال بیست و دوم از هجرت منشورایمان قبول کردند و نخستین کسی که در ارتفاع اعلام اسلام به سبب غزو جهاد قدم در اراضی آن مملکت نهاد امام ثانی ابو محمد حسن بن علی... است، و این واقعه در زمان خلافت خلیفه ثانی روی نمود؛ و قثم بن العباس و عبدالله بن عمر در آن سفر با امام عالی‌گهر همراه بودند؛ و بعد از چند وقت امام علیه السلام با متوطنان آن مکان صلح نموده و مراجعت نمود.

و در وقت ایالت منصور دوانقی ابوالله بر آن مملکت استیلا یافته در ساری ساکن گردیده، و مردم آن جای را باسلام درآورده در آن بلده مسجدی بنا کرده، و همچنان روز به روز اسلام قوت می‌گرفت، تا حکومت به حسن بن زید بن اسمعیل بن حسن بن زید بن

امام حسن بن امیرالمؤمنین ... رسید و آن ولایت را بالکلیه از درد شرک صافی گردانید.

احوال ملوک طبرستان از قول مصنف تاریخ طبرستان ... بدین موجب است که ... چون اسکندر ذوالقرنین ممالک عجم را برملوک الطوایف تقسیم فرموده، حکومت طبرستان را برای یکی از اولاد ملوک فرس مفوض فرمود، و او و اولاد او دوست سال در آن مملکت به دولت و اقبال گذرانیدند.

چون اردشیر بابکان ملوک الطوایف را مقهور گردانید زمام ایالت آن ولایت را در قبضه اختیار حنف شاه نامی که درسلك احفاد همان شخص منتظم بود نهاد، و حنف شاه و فرزندان او بطناً بعد بطن دوست و شصت و پنج سال دیگر حکومت کردند.

بعد از آنکه قباد فیروز مالک ممالک عجم گشت، آن دیار به پسر بزرگتر خود کیوس ارزانی داشت، و کیوس اولاد حنف شاه را مستاصل ساخته مدت هفت سال حکومت کرد. میان او و برادرش انوشیروان مخالفت افتاد. کیوس در دست برادر اسیر گشته و به قتل رسید، و از وی پسری ماندشاپور نام. نوشیروان طبرستان را بدو عنایت نمود، و از اولاد او پنج کس در آن مملکت کامرانی کردند، و مدت دولت ایشان صد و دو سال امتداد یافت. و از اولاد او بهحیل بن جیلان شاه که مشهور است به گاو باره منتقل گشت. و از اولاد او تا سنه احدی و ثمانین و ثمانمیه که تاریخ ظهیرالدین اختتام یافته سی و پنج مالک تاج و سریر گشته اند. اگر چه در ایام دولت آن طایفه گاهی سادات عالی نژاد و گاهی گماشتگان خلفای بغداد بر طبرستان استیلا داشته اند، اما هرگز از وجود یکی از اولاد گاو باره خالی نبوده، و هیچکس ایشان را یکبارہ از آن ولایت آواره نساختند. و مدت دولت ایشان تا آخر تاریخ ظهیرالدین هشتصد و چهل و یک سال بوده است.

نقلست که بعضی از منجمان به گاو باره گفتند که ممالك طبرستان بالتمام در تحت تصرف تو در خواهد آمد. بنابراین سودای تسخیر آن ممالك در دماغش جای گرفته، یکی از اهل اعتماد را در جیلان گذاشته تغییر لباس فرموده و چند سر گاو را بار کرده متوجه طبرستان گشت، و بعد از آنکه مداخل و مخارج آن مملکت را به نظر احتیاط در آورده معاودت کرده، لشکر به طبرستان برد و آن ولایت را به تصرف در آورد. از آن جهت به گاو باره اشتهار یافت.

(هفت اقلیم، ج سوم، ص ۲۵-۱۲۳)

«طبرستان از تیور نام قوم... تیورها قومی بودند که در عهد ما قبل آریائی در ناحیه شمال ایران و جنوب بحر خزر سکونت داشتند... قسمتی ازین قوم که اسم خود را به ناحیه مسکونی طبرستان دادند، در عصر اسکندر کبیر در نواحی کوهستانی سمنان سکنی داشتند و توانستند در کشورهای مجاور... بسط و توسعه یابند... طبرستان نامی است که مورخان اسلامی به مازندران و حدود اطراف آن... اطلاق کرده اند... در زمان تالیف حدود العالم حد آن از چالوس تا تمشه بود. در زمان یاقوت حدود آن ری، قومس، بحر خزر، جبل دیلم (گیلان و دیلمان) بود و ابتدای خاک طبرستان آمل و سپس به ترتیب مامطیر، ویمه، ساریه (ساری)، طمیس (تمیشه)، و این شهر پایان حد طبرستان محسوب می شد.»

(فرهنگ معین، ج پنجم، ص ۷۹-۱۰۷۸)

ص ۳۵ س ۱

میرزا شاه حسین اصفهانی: «میرزا شاه حسین، اصفهانی بود. در اوایل عمر به تباهی اوقات صرف می نمود. چون بقدر صورت خطی داشت بقایض شهر مذکور مشغول شده بعد از روزی چند که وزیر داروغه آنجا و ملازم دورمش خان شاملو بود بنا بر آنکه در فترات دشمن... خدمت نمایانی ازو صادر شد بوزارت حضرت صاحبقرانی

مغفور سرافراز گشت و کار او بجای رسید که در يك روز هزار تومان بخشید؛ و کم کسی را از وزرا این رتبه دست دهد ... اما بسیار نازك مزاج و رعنایش سلوك می نمود و در خوش طبعی و ظرافت تقلد امیر علی شیر می فرمود، و نسبت بمقربان درگاه و امرای عالیجاه رعایت حرمت بجای نمی آورد. بنابراین جمیع ارکان دولت ازو رنجیده درصدد انهدام بنای حیاتش برآمدند، و از جمله مهتر شاه قلی، که اول مهتر رکابداران بود، آخر تواجی شده بود بواسطه ماندن تحاویل ایام رکابداری میرزا شاه حسین با او سخنان درشت گفته، بلکه تهدید بقتل داده بود، تا درشهر سنه ۹۲۵ هجری (۱۵۱۹ میلادی) دروقتی که او از خدمت صاحبقران مذکور بیرون آمد، هم درمیان دولتخانه فرصت یافته از خنجر تیز پیکر بدنش را ریز کرد، و او هم بعد از چند مدت از همان شربت چشیده متوجه سرای جزا گردیده است.» (تحفه سامی، ص ۵۵-۵۶)

ص ۳۶ س ۱۷ مولانا شهاب الدین خضری: «مؤلفین تذکره چند خضری را ذکر

نموده اند، اما معلوم نیست شهاب الدین خضری یکی از آنها است یا علاوه بر آنها، مؤلف تحفه سامی می گوید:

«خضری از استرآباد بود، شاعر متین، و اشعار در جد و هزل و

تعریف اطعمه می گفت؛ این مطلع ازوست:

زد آتش داغ توام از سینه علم باز

چون شمع مرا سوخت زسرتا بقدم باز

(ص ۱۵۲)

وصاحب مجمع الخواص می نویسد: «خضری از اهل قزوین و شخصی دردمند است. از اوست:

بمحبت که بگو در دل گرمت چه گذشت

کاتش دغدغه ای در من بیتاب افتاد

(ص ۳۰۹)

مؤلف شمع انجمن علاوه بر خضری قزوینی، دو خضری دیگر را ذکر می‌کند و می‌نویسد: «خضری لاری از شعراء پایه تخت امام‌قلی‌خان والی فارس بود، در سنه ۱۰۴۰ راه فنا پیمود. از وی است:

میرم از هجر و نخواهم که بمن رام شوی

ترسم از عشق من سوخته بدنام شوی

... خضری خوانساری، پسر ملا تاجر بود :

برهم نزنم اگر بمیرم

چشمی که در انتظار باز است

(ص ۱۴۲)

ص ۴۱ س ۱۵ تاریخ توبه کردن امرای عظام : « در سنه تسع و ثلثین و تسعمایه که نه سال از جلوس همایونش گذشته بیست ساله بود که زبان صدق بیان بکلمه «توبوا الی الله» گویا ساخت و عن صمیم القلب از جمیع مناهای توبه کرده بنوعی راسخ بودند که هرگز نقض توبه پیرامین خاطر شریفش نگردید. وجوه شرابخانه و قمارخانه و بیت اللطف را از دفاتر اخراج کردند. رفته رفته جمیع امرا و اعیان طوایف قریلباش بموافقت آن حضرت بتوبه رغبت نمودند و در سنه ثلاث و ستین و تسعمایه امراء عظام و ملازمان عتبه اقبال از مناهای گذشته خلایق در کل ممالك و بلاد از ارتکاب امور نامشروع ممنوع شدند. از غرائب حالات توبه نصوحاً موافق تاریخ آمده.»

(تاریخ عالم آرا، ج اول، ص ۱۲۲)

ص ۴۲ س ۱۳ اصفاهان : « اصفهان از بلاد معظم ایرانست ... اگر چه بعضی حکما آنرا بحسب طول و عرض از اقلیم سوم شمرده‌اند، اما اصلح آنست که داخل اقلیم چهارم است ... طولش از جزایر خالدات قوم و عرضش از خط استوا لت لد و در بناهای اصفهان اختلاف بسیار کرده‌اند .

بعضی گفته‌اند که اصبهان بن فلوج بن لوطی بن نویان بن یافت بنا کرده، و برخی از ابنیه اصبهان بن سام بن نوح میدانند. و ابن درید آورده که اصبهان لفظ مرکب است، اصیب که بمعنی شهر است و هان بمعنی سواران که معنی تمام این لفظ شهر سواران بوده باشد. و جمعی گفته‌اند که اصبهان نام تمام کشور است. و در عجایب البلدان آمده که این شهر را در قدیم یهودیه خواندندی. باعث آنکه چون بنی اسرائیل از بخت النصر بگریختند پاره از خاک بیت المقدس را برگرفته گرد عالم می‌گردیدند. چون اصفهان را موافق خاک بیت المقدس یافتند، در ره شهری بنا کرده موسوم به یهودیه گردانیدند؛ و صاحب آثار البلاد آورده که آن شهر اسکندر بنا نهاده. و صاحب نزهة القلوب آورده که اصفهان ابتدا چهاردیه بود، گران و کوشک و جوباره و دشت، و چند مزارع نیز داشته که بعضی از آنرا طهمورث پیشدادی و چندی را جمشید ساخته بود. چون کیباد که اول کیانیان است آنرا دارالملک ساخت آن چهاردیه دست بهم داده شهر بحصول پیوست، و الحال آن ده‌ها موسوم به گوجه گردیده. چون رکن الدوله حسن بن بویه بر آن شهر استیلا یافت، فرمود تا روزی که قمر در قوس بوده آنرا بارو بیست یک هزار گام است (۴) و در تمام ایران شهری به بزرگی و معموری اصفهان نیست ...

و شهر اصفهان بر کنار آب زنده رود که بعضی بزاینده رود اعتبار کرده‌اند واقع است. و از زنده رود هزارویک نهر جدا می‌شود و هشت بلوک را کفایت کرده. فاضل آبش بزمین فرورود، و از کرمان که شصت فرسنگ است بیرون آید، و بعضی از آن ولایت را منفعت رسانیده به دریای شور منتشر گردد ...

و در اصفهان بسبب نفاس آب و هوا جانوران گزنده مانند مار و کژدم کم باشد، و در هوای آن گوشت زود متعفن نشود، و میوه‌اش تادیر و تاز بهمانند؛ و هر چه از قسم غله در آن خاک دفن کنند، نیکو نگاه دارد

وزلزله وصاعقه و باد و بیماری مزمن کم بحصول پیوندند. و عمارات و حمامات و باغات نیک در آن شهر بسیار باشد، خصوص باغ نقش جهان که از باغات نیک ایران است.»

(هفت اقلیم، ج دوم، ص ۴۱-۳۳۹)

«شهرستان اصفهان یکی از شهرستانهای هفتگانه استان دهم است. محدود است از شمال به شهرستانهای اردستان و کاشان و گلپایگان، از جنوب به شهرستان شهرضا، از خاور به شهرستان نائین، از باختر به شهرستان فریدن... فقط در شهر دو اقلیت نژادی علاوه بر زبان فارسی بزبان مسیحی و یهودی نیز تکلم می کنند...»

اصفهان یکی از شهرهای تاریخی و مرکز استان دهم ... رشته آبادیهائی است که گرد یکدیگر حلقه زده و در ارتفاع بیش از ۱۵۰۰ متر واقع گشته، و در پایه شرقی کوههای زاگرس قرار گرفته. نظر به موقعیت خاص این شهر... از جمله اقامتگاههای سلطنتی شهریاران هخامنشی بوده و در کتب تاریخی قدیم بنام «گاباگپی» معرفی گردیده... در دوره اشکانیان و در زمان سلطنت ساسانیان شهر مزبور مرکز استان وسیعی بوده، لیکن از آثار آن وقت درازمنه بعد چیزی... نمانده... در زمان خلافت منصور وسعت قابل ملاحظه ای پیدا کرده است... آن موقع اصفهان از دو شهر مجاور و متصل بهم تشکیل می شده، یکی جی که «گابای» قدیم بوده، بعد به (شهرستان) موسوم گردیده، و دیگری (یهودیه) که اصفهان امروزی می باشد... حمدالله مستوفی... مانند ناصر خسرو در دیوار شهر را ۲۱۰۰۰ گام ضبط نموده و رکن الدوله دیلمی را بانی شهر می دانند... این شهر تا سال ۳۱۹ هجری در تصرف خلفا بوده، و در این تاریخ... تحت حکومت آل زیار درآمد، و در سال ۳۲۴ هجری تحت سلطه دیلمیان بوده... تا سال ۴۲۱ در تصرف پادشاهان دیلمی و در همین تاریخ بتصرف

سلاطین غزنوی در آمد. و طغرل بیگ مدت ۱۲ سال این شهر را پایتخت خود قرارداد. سپس اصفهان بدست ترکمانان قره‌قوینلو درآمد... اوزون حسن در سال ۸۷۴... آنرا جزء متصرفات خود نمود... در زمان پنجمین سلطان صفویه اصفهان پایتخت رسمی کشور ایران گردید. شاه عباس اول بهترین معماران و هنرمندترین استاد صنعت کاشی‌سازی را حتی از هند آورد و بکارگماشت... عمران و آبادی بیش از یک قرن ادامه داشت، تا اینکه در زمان سلطنت شاه سلطان حسین حمله و هجوم افغانه پیش آمد... در سال ۱۱۴۲ هجری (۱۷۲۹ میلادی) فتوحات نادرشاه... بحکمرانی افغانان خاتمه داد و اصفهان نجات یافت، ولی ویران شده بود.

(فرهنگ جغرافیائی ایران، ج دوم، ص ۱۶-۲۰)

ص ۴۳ س ۵ مشهد: «مشهد مقدس از عظیم بقاع عالم و کعبه حاجات طوایف بنی آدم» و این ولایت در ازمنه سابقه بطوس شهرت داشته و باعث آبادانی وی طوس بن نوذر بوده... و در احادیث آمده که هر کس از سر ارادت زیارت آن مرقد مطهر را دریابد ثواب هفت حج در دیوان اعمال او نویسند. و در جوار شهر مزار فیض آثار میر علی اموست، که هر کس در آن مرقد سوگند بدروغ خورد، البته هلاک گردد. و مشهد مقدس «نقسم بدوازده بلوک، که یکی از آن بلوک جعفری است، و ارغوان دره که جایی بدان لطافت و شگرفی در تمام خراسان نیست از ضمائم آن بلوک است.»

(هفت اقلیم، ج دوم، ص ۹۳-۱۹۲)

«مشهد یکی از شهرستانهای استان نهم کشور شاهنشاهی که محدود است از شمال بشهرستان دره‌گز و قوچان، از خاور بمرز ایران و شوروی و ایران و افغانستان (رودخانه هری حد فاصل بین سه کشور است)، از جنوب و جنوب باختری بشهرستان تربت حیدریه و کوه باخرز،

از باختر بکوه بینالود... سازمان اداری شهرستان از هفت بخش... تشکیل که شامل ۱۴۹۳ آبادی بزرگ و کوچک است. مجموع نفوس آن در حدود ۶۵۵۰۰۰ نفر میباشد...

شهر مشهد مرکز استان نهم خراسان در جلگه بین دورشته کوه بینالود و هزارمسجد واقع شده... فاصله شهر مشهد از تهران بخط مستقیم ۷۱۴... کیلومتر است. جمعیت شهر مطابق آخرین صورت اداره آمار در سال ۱۳۲۸ خورشیدی ۲۵۶۹۰۵ نفر بوده است... شهر مشهد تا آغاز قرن سوم هجری اهمیتی نداشته و بجای شهر مشهد قریه‌ای وجود داشته بنام سناباد از توابع طوس... در سال ۲۰۲ هجرت حضرت رضا علیه السلام پس از شهادت بدست مأمون در آن محل مدفون گردیده. بعد از آن تاریخ این محل بنام مشهد موسوم و بمرور زمان بر وسعت آن افزوده شد، بویژه در زمان پادشاهان صفوی... و بالنتیجه باعث تنزل طوس گردید... از بناهای مهم مشهد بارگاه قدس حضرت رضا... میباشد که یکی از مهمترین بناهای عالم اسلامی است و از لحاظ اهمیت مذهبی و توجه مردم ایران در قرون پیش بیوسته هنرمندان و صنعتگران آن زمان شاهکارهای مختلفی در آن بارگاه مقدس پیادگار گذاشته‌اند... حرم مطهر حضرت رضا... در وسط شهر واقع... دیگر از ساختمانهای مهم و مقدس، مسجد گوهرشاد است که یکی از مساجد معتبر اسلامی است... بانی این مسجد بانو گوهرشاد آغا همسر میرزا شاهرخ پسر تیمور گورکانی است... شهر مشهد تا قبل از سال ۱۳۰۰ شمسی که دوره نهضت جدید ایران محسوب می‌شود شهری بود قدیمی... لیکن از این تاریخ بپس... طرح جدیدی برای شهر کشیده شد... شهر مشهد مرکز بازوگانی شرق ایران و مخصوصاً قالیه‌های خراسان است. *

(فرهنگ جغرافیائی ایران، ج نهم، ص ۳۹۷ - ۴۰۰)

ص ۴۴ س ۴: د شاه عباس شخصاً از مزار حضرت رضا علیه السلام زیارت‌هایی بعمل آورد، و در حقیقت یکبار تمام مسافت بین اصفهان و مشهد را که بالغ بر هشتصد میل بود پیاده طی نمود. او وظیفه نوکری و خدمتکاری خود را که آراستن آن مزار مقدس بود مقرر داشت با هزاران شمع و چراغ روشن سازند. و این عمل باعث شد که عالم عالی مقام جلیل شیخ بهائی... را تحت تأثیر قرارداد و این اشعار را بسراید:

پیوسته بود ملائک علیین

پروانه شمع روضه خلد برین

مقراض با احتیاط زن ای خادم

ترسم بیری شهر جبریل امین

سرپرستی سایکس این دو بیت را در تاریخ ایران با انگلیسی نظم نموده،

(زندگانی شاه عباس کبیر، ص ۳۴-۲۳۱)

ص ۴۴ س ۱۶ استرآباد: د شهر گرگان مرکز شهرستان و نام قدیم آن استرآباد

بوده است. این شهر در دامنه سلسله جبال البرز ۱۳۸ کیلومتری

خاورساری واقع... از بناهای قدیم شهر گرگان بنای امامزاده نور

واقع در کوی بازار نعلبندان، و بنای مسجد گلشن در کوی درب نو

و چند تکیه در نقاط مختلف است. شهرستان گرگان یکی از

شهرستانهای استان دوم کشور؛ حدود مشخصات آن بشرح زیر است...

از طرف شمال بشهرستان گنبد قابوس، از جنوب خط الرأس سلسله

جبال البرز، از خاور دهستان نروین، از بخش میامی و شهر بجنورد،

از باختر بخش بهشهر و چهار دانگه از شهرستان ساری... شهرستان

گرگان را میتوان در دو قسمت تشریح نمود: اول قسمت کوهستانی،

دوم قسمت دامنه و دشت... گرگان از ۳۲۳ آبادی تشکیل شده؛

جمعیت آن در حدود ۱۵۵۲۰۰ نفر است.

(فرهنگ جغرافیای ایران، ج سوم، ص ۲۵۴-۲۵۶)

ص ۴۴ س ۱۶ خراسان: ۱- خراسان قدیم شامل تمام خراسان امروزی و ناحیه شرقی و شمالی آن تا ماوراءالنهر بوده است. ۲- خراسان امروزی (استان نهم) از شمال محدود است بشوروی، از مشرق به افغانستان، از جنوب به کرمان و سیستان، از مغرب به اصفهان و گرگان. وسعت آن قریب ۳۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در حدود ۳۰۵۷۵۸۱ تن است. مرکز آن شهر مشهد است.

(فرهنگ معین، ج پنجم، ص ۷-۴۷۶)

ص ۴۴ س ۱۹ لار: د لار از شهرهای قدیم است... اکثر تتبع کنندگان اعتقاد کرده اند که نسب سلاطین لار به گرگین میلاد که در زمان کیخسرو بوده می پیوندد. آورده اند که خسرو چون خواست که بدرون غار رود هر یکی از ولایات ایران را بیکى از نامداران عنایت فرمود، و از آن جمله لار را بگرگین میلاد داد. اما از تاریخ جهان آرا چنان مستفاد می گردد که این گرگین میلاد غیر آنست، چه بدین نسق که او ذکر سلاطین لار کرده از زمان گرگین میلاد تا زمان کیخسرو تفاوتی فاحش در مدت ظاهر می گردد.

(هفت اقلیم، ج اول، ص ۵۵-۲۵۴)

شهرستان لار یکی از شهرستانهای هشگانه استان هفتم کشور است و حدود آن... از شمال به بخش داراب شهرستان فسا و بخش کوهک شهرستان جهرم و قسمتی از شهرستان فیروزآباد، از خاور شهرستان بندرعباس، از جنوب خلیج فارس، از باختر شهرستانهای فیروزآباد و بوشهر... لار نام بخش مرکزی شهرستان لار و دهستان حومه بخش مزبور، حدود مشخصات آن... از شمال بخش جویم و بندرویه، از جنوب بخش بستک، از خاور شهرستان بندرعباس، از باختر شهرستان فیروزآباد... شهر لار مرکز شهرستان لار و از شهرهای بسیار قدیمی ایران بوده، وعده از مورخین بنای آن بگرگین میلاد

و عده دیگر به بلاش پسر فیروز نسبت می دهند... فاصله آن از شهر شیراز ۳۶۶، از جهرم ۱۶۶، از لنکه ۳۰۶ و از بندرعباس ۲۵۹ کیلومتر... نفوس شهر مطابق آخرین آمار ۱۱۶۵۶ نفر... زبان فارسی محلی (دری)، شغل، تجارت و زراعت و کسب می باشد. امراض بومی این شهر عبارتند از پیوره، تراخم،
(فرهنگ جغرافیائی ایران، ج هفتم، ص ۹-۲۰۸)

ص ۴۶ س ۱۷ امن شد تبریز: مستعدان عصر چند تاریخ خوب در باب اتمام قلعه تبریز یافته در سلك بلاغت انتظام دادند. از آن جمله جناب اعتمادالدوله حاتم بیگ وزیر «امن شد تبریز» تاریخ یافته در این قطعه درج نموده:

قطعه

قلعه تبریز چون اتمام یافت
دیده اعدای دین را میخ شد
باعث امنیت تبریز شد
«امن شد تبریز» از آن تاریخ شد

مسود اوراق را بخاطر رسید که تاریخی فکر نماید. شبی در این اندیشه سربازانوی تفکر داشت. خرد خرده بین و طبع انصاف گزین چراغ بینش در خلوت کده دل افروخته، این معنی روشن شد که جناب آصفی در این قطعه و تاریخ داد بلاغت داده از این بهتر چه توان گفت، غایتش باصطلاح اهل این فن اگر تاریخ در آخر مصراع تمام شود بهتر خواهد بود، قطعه ای در وصف تاریخ و مدح قائل در رشته نظم در آورده بود، در این مقام ثبت افتاد. اگر در قوافی مجهول و معروف واقع شده باشد در قطعه و قصیده استادان سخنور جایز داشته اند، و در دیوان خلاق المعانی کمال الدین اسمعیل از این قبیل بسیار است:

قطعه

شاه عباس شاه والاجاه
 خوش اساسی نهاد در تبریز
 قلعه‌ای ساخت همچو سد سدید
 پاسبانان او همه خونریز
 طرفه حصنی رفیع بنیادی
 که نه کسری نهاد و نه پرویز
 قلعه‌ای همچو قلعه گردون
 سخت بنیان چو رای اهل تمیز
 بهر تاریخ فکر می‌کردم
 طبعم از زیرک نمود انگیز
 خردم بانگ زد که ای نادان
 آبرو بهر این فسانه مریز
 نور این معنی از سراج غیب
 تافته در ضمیر سحر آمیز
 گشته ملهم بخاطری که بود
 معنی از جام فکرش لبریز
 طوطی طبعش از سخندانی
 بهر تاریخ گشته شکر ریز
 چون پیرسیدمش از آن تاریخ
 هاتفی گفت «امن شد تبریز»
 بعد ازین لب ازین حدیث بیند
 دست در دامن دعا آویز
 تا بود ثبت بر صحیفه دهر
 شرح تاریخ خسرو پرویز

عمر و دولت قرین خسرو عهد

در جهان باد تا به رستاخیز

(تاریخ عالم آرا، ج دوم، ص ۸۳-۶۸۲)

ص ۴۷ س ۱۷ پدرکش... و از بدایت ظهور اسلام و قبل از آن نیز الی هذا الاوان هرکس از ابناء سلاطین زمان و خوانین دوران بجهت ارتفاع لوای جهانبانی مخالفت پدر اختیار نموده بر حسب مقصد و مرام کامروا نگردیده، و هر ناخلف بی سرانجام بامید نیکو سرانجامی و خود کامی قتل پدر روا داشته زیاده از ششماه قدم بر مسند کامرانی ننهاد؛ و در مؤلفات علماء سیر... مرقوم... گشته که قبل از ظهور اسلام شیرویه پسر خسرو پرویز بدین فعل شنیع اقدام نمود و زیاده از ششماه طریق جهانبانی نپیموده؛ و از سلاطین چغتای سلسله تیموری میرزا عبداللطیف ولد میرزا الغ بیگ بدین امر مذموم جسارت نموده بقتل آنچنان پدری که پادشاه فاضل عادل دانش منش نیکوروش بود اقدام نمود، بضمون این بیت مشهور که:

بیت

پدرکش پادشاهی را نشاید

وگر شاید بجز شش ماهه نباید

ما صدق افتاده، چنانچه در کتب سیر مسطور است. در کمال عظمت و اجلال بر سمند کامرانی و اقبال سواره می رفته، ناگاه تیری جان فرسا از شست قضا گشاد یافته بر مقتل آن بدگهر رسیده و بصد حسرت و هوای دل از ملک و مال برداشته از مرکب عزت برخاک مذلت افتاد، راقم حروف در ایام حیات خود که سنین عمر ناپایدار در حال تحریر در مرحله پنجاه و چهار نزول نموده چندکس را بدیده عبرت بین دیده که مرتکب قتل پدر گشتند و از عمر و جوانی تمتع و برخورداری نیافته در همان چنگاه از همان شربت چشیدند.

مؤید این حال و مصداق این مقال قضیه عبرت‌گزین کستندیل‌خان
الکسندر خان است.»

(تاریخ عالم آرا، ج دوم، ص ۶۸۹)

ص ۴۹ س ۸ گنججه : د گنججه شهری نزه و دلگشاست :

قطعه

چند شهر است اندر ایران مرتفع‌تر از همه
بهرتر و سازنده‌تر از خوبی آب و هوا
گنججه پر گنج در اران، صفاهان در عراق
در خراسان مرو و طوس و روم باشد افترا
جمال‌الدین عبدالرزاق گوید:

چو شهر گنججه اندر کل آفاق
ندیدستم حقیقت در جهان خاک
که رنگ خلد و بوی مشک دارد
گل‌بش آب باشد زعفران خاک

ص ۴۹ س ۱۵ میرزا احمد کفری صفاهانی د میرزا احمد ولد میرزا نورالله
کفرانی اصفهانی وزیر سرکار خالصه شریفه فارس بود، و حضرت شاه
جنت بارگاه را شفقت خاصی به میرزا نورالله مذکور و پدرش بود،
و مشارالیه نیز بدستور پدر مشمول عنایات شاهانه بود. در زمان نواب
سکندرشان بنا بر حسن خدمات و رابطه خدمتکاری که در شیراز به
آن حضرت داشت، بمنصب نظارت کل سرفراز گشته ناظر مستقل
مطلق العیان بود.»

(تاریخ عالم آرا، ج اول، ص ۱۶۶)

ص ۴۹ س ۱۷ شماخی : د شماخی با مختصری نهایت معموری را دارد، چنانچه
قریب بیست هزار خروار ابریشم در آنجا بیع و شری می‌شود، و از

میوه، انار و سیب و هندوانه درغایت خوبی به حصول می پیوندد.»
 (هفت اقلیم، ج سوم، ص ۲۶۹)
 «شماخی... (= شماخا = شماخیه) سابقاً کرسی ایالت شروان (در قفقازیه) و مستقر شروانشاهان... بود.»
 (فرهنگ معین، ج پنجم، ص ۱۱-۹۱۰)

ص ۵۰ س ۴ در بند: «در بند... شهرست در قفقاز، پایتخت جمهوری داغستان (اتحاد جماهیر شوروی) واقع در کنار بحر خزر. این شهر قبل از سلطنت فتح علی شاه قاجار، شمالی ترین شهر مرزی ایران بشمار میرفت.»
 (فرهنگ معین، ج پنجم، ص ۵۲۲)

ص ۵۰ س ۴ باب الابواب: «باب الابواب... نامی است که جغرافیون عرب بشهر «در بند»... واقع در دامنه جبال قفقاز و ساحل غربی بحر خزر داده اند. آب دریا پدیدوار آن میرسید و در وسط آن لنگرگاه کشتیها بود... در دو طرف ساحل درودیوار بر آورده و در مدخل آن زنجیری کشیده بودند، تا مانع ورود و خروج کشتیها شود، مگر با اجازه؛ و بهمین جهت آنرا باب الابواب نامیدند.»
 (فرهنگ معین، ج پنجم، ص ۲۲۳)

ص ۵۰ س ۱۲ ولی محمدخان: «در سال ۱۰۲۰ هجری قمری ولی محمدخان از بک که پس از مرگ برادرش باقی خان (در سال ۱۰۱۴ ه. ق) بجای او بر تخت سلطنت ترکستان و بلخ نشسته بود، چون از امام قلی خان سلطان برادرزاده خویش که مدعی پادشاهی بود، شکست یافت بایران آمد و پشاه عباس پناهنده شد... ولی محمدخان انتظار داشت که شاه عباس سپاه گرانی با او همراه کند تا سلطنت از دست رفته را از حریف خود بازگیرد، ولی شاه ایران... باو کمک مؤثری نکرد، و تنها زینن بیگه شاملو... را برسم مهمانداری با گروهی از افراد سپاه همراه

وی بترکستان فرستاد... واو... درماوراءالنهر باردیگر بسبب خیانت سرداران خویش ازیرادرزاده شکست یلغت وکشته شد..
(زندگانی شاهعباس اول، ج چهارم، ص ۱۳۷-۱۳۹)

ص ۵۱ س ۱ . خواجه شعیب جوشقانی : د خواجه شعیب از اکابر جوشقان، من اعمال کاشانست. پاکیزه وضع ولطیف روش بوده. پیوسته بزم محبتش از اسباب طرب و شادی خصوصاً جادو نگاهان سیم ذقن خالی نبوده. همواره بایاران اهل و مصاحبان داد عیش می دادند. میرشوقی از منسوبان او بود، و از راه نمائی اوپی بطریق ترتیب نظم برد. مجملای مشارالیه در زمان شاه عباس ماضی وزیر محل زراعت ارامنه بود و در ترتیب نظم قدرتی داشت؛ و امق و عذرائی هم دارد. شعرش اینست:
چنان کز درد در آید اهل ماتم راسیه بختی

فغان از بلبلان برخاست چون سوی چمن رفتم
از هر چه غیر اوست چرا نگذری شعیب
کافر برای خاطربت از خدا گذشت
(تذکره نصرآبادی، ص ۷۹-۸۰)

ص ۵۲ س ۱ . محمد صالح : د محمد صالح بیگ ولد مقصود بیگ وزیر است ، بسیار زیبا بود. طبع شعر دارد، و این... بیت را بدو نسبت می دهند...
شوق در راه طلب می کند سرگردان
گرچه دانم که بمقصود رسیدن زود است
(مجمع الخواص، ص ۷۲)

ص ۵۲ س ۱۴ . مولانا صحیفی: د از اهل شیراز و شخصی مصاحب و هم زبان است. آنقدر شاعر وضع و بلند پرواز است که شاعری بسیار دلیر باید تا از وضع وی نترسیده در معرض سؤال و جواب او برآید. اغلب بزرگ زادگان احمق را پیدا کرده برای آنان بالبدیهه قصیده های بی مقرر می گفت و جایزه می گرفت. در آن موقع خیلی بی قید و لوند

بود، ولی اکنون تائب و پرهیزکار شده است، عاقبت بخیر باد .
شعر فارسی و ترکی می گوید..»

(مجمع الخواص، ص ۲۱۸)

«مولانا صحیفی ذوالقدر... از شیراز است و نسبت او بصوفی خلیل
منتهی می شود... در خوشنویسی فرید زمان و در کتابخانه مرتب
ساختن وحید دوران خود بود ... مدفن آن بلبل ... درسه تئان
مسجد جامع صفاهان واقع است ... حکیم شفائی ... بسیار معتمد
اشعار مولانا صحیفی است.»

(میخانه، ص ۳۱۶)

ص ۵۵ س ۹ قندهار: د قندهار شهر بندی استوار دارد. گویند که هر گاه لشکری
آن شهر را محاصره کند در نظر ایشان شهر بند بالاتر از آن نماید
که معهود است. و در میان قلعه چاهی است عمیق در سنگ خارا.
کسانی که در آن خوض کرده اند آب آن را جاری دیده اند، و در وقتی
که در آن چاه آب می کشند برگهای درخت و شاخهای گیاه
بر می آید.»

(هفت اقلیم، ج اول، ص ۳۵۲)

ص ۵۶ س ۵ بغداد: «بغداد شهری بوده مشحون بکرم تازان عرصه تجرید و پاکبازان
رسنه قفرید... و منصور دوانقی در سنه خمس و اربعین و مایه بغداد را
بنانهاد و در سنه ست و اربعین از مدینه هاشمیه بدانجا نقل نموده.
در عجایب البلدان آمده که چون منجم در وقت تعمیر بغداد ملاحظه
نمود شمس در قوس بوده، و این دلیل است بر آنکه هیچ خلیفه در
آن شهر نمیرد، و همچنان شد که او گفته بود. از جمله سی و هفت
نفر خلفای بنی عباس یکتن در آن خاک بستر مرگ نهادند.
گویند که، دور بغداد ده فرسنگ بوده، و شصت هزار گرمابه داشته،

و در هر گرمابه پنج مسجد بوده ، و عرض اسواق را چهل گز تعیین نموده بودند، و عماراتی که بخلیفه و توابع او تعلق داشته و فرسنگ است. و در بغداد مزارات اولیا و اتقیا لاتعد ولا تحصی است... اما الحال از آن بغداد اثری نمانده، چنانچه سیاح در آن رباع خانه ساخته اند و وحوش و طیور در آن بقاع آشیانه نهاده ... در لب الثوار یخ آمده که چون امیر شیخ حسن ایلکانی بر آذر بایجان استیلا یافت ، شیخ حسن چوپانی برو خروج کرده، میان ایشان محاربات بسیار واقع شد و آخر بعراق عرب رفته بغداد نو را بنا نهاد. در اندک زمانی چنان معمور گشت که بسبب آبادانی آن کوفه خراب گردید. و از آن زمان تا حال بهمان نسق آبادانی را دارد. اگرچه هوای بغداد گرم است، اما صحت تمام دارد، و اکثر وقت ارزانی باشد، قحط و بلا از روی ندرت اتفاق افتد.

صاحب حبیب السیر آورده که در چهارصد و هشت طفلی در بغداد متولد شد که او را دو سر و دو سرین بریک بدن بود. و مردم نیک آنقدر از بغداد بنظر آمده عشر عشر آن جای دیگر مشاهده نیفتاده.

(هفت اقلیم، ج اول، ص ۹۵-۹۷)

ص ۵۷ س ۱ عراق عرب: و عراق عرب ولایتی است در غایت وسعت، حدودش از

کهستان است تا بادیة کوفه و دیار بنی شیبان تا بحر فارس و بصره و حیره و قادسیه پیوسته است. و خانقین نیز داخل عراق عرب است.

حمد الله مستوفی... آورده که حدود عراق عرب تا بیابان نجد و دریای فارس و ولایت خوزستان و کردستان و دیار بکر پیوسته است. طولش از تکریت تا عبادان صد و بیست و پنج فرسنگ، و عرضش از عقبه حلوان تا قادسیه محاذی بیابان نجد هشتاد فرسنگ، و مساحتش ده هزار فرسنگ مربع است.

در عهد خلیفه ثانی عراق عرب را پیموده اند. بغیر از بیابانها و زمینی

که از زراعت بازمانده بود شش بار هزارهزار جریب بحیطه ضبط درآمد. و چون در زمان اسلام بغداد معظم ترین بلاد عراق عرب بوده هر آینه آغاز آنجا می نماید.»

(هفت اقلیم، ج اول، ص ۹۵)

ص ۵۷ س ۱۸ خلیفه سلطان: د خلیفه سلطان - اسم شریفش سید علاء الدین حسین است، ولد خلف میرزا رفیع الدین محمد مشهور بخلیفه - نسب شریفش منتهی می شود از جانب پدر بمیر بزرگه که از اکابر سادات مازندران است. در زمان... شاه عباس ماضی والد ماجد آنجناب را منصب صدارت و ایشان را بسعادت مصاهره و منصب وزارت سرفراز داشتند. درازمنه سابق هیچ سلسله ای باین سعادت و این دو منصب عالی سر بلندی نیافته اند. نواب معزی الیه از فنون علوم بهره کلی برده در قواعد اصول دین مبین در نهایت متانت و فطانت بوده. لحظه ای تعطیل در اوقات روانداشتی در اوایل جلوس شاه صفی... بسعایت بد گویان بی جهت معزول شده و مدتی در قم متوطن بوده. بعد از قتل ساروقی بتکلیف شاه عباس ثانی مسند وزارت اعظم بوجود آن یگانه مزین شد. و در تاریخ شهور سنه ۱۰۶۴ در ولایت مازندران طایر روح پرفتوحش بقصد مأمن جاوید بال پرواز گشوده. گاهی بر باغی حقایق بنیان خاطرش توجه می فرمود.»

(تذکره نصر آبادی، ص ۱۵)

ص ۵۸ س ۱ میرزا رفیع الدین صدر: د میرزا رفیع - آن جناب از اجله سادات شهرستانند که همگی در نوبت پادشاهان علیه صفویه کمال اقتدار داشته اند. چنانچه عالیجاه معزی الیه در اوایل حال در زمان شاه عباس ماضی بمنصب احتساب ممالک محروسه سرفراز بود... گاهی شعری می گفت.»

(تذکره نصر آبادی، ص ۱۶)

ص ۵۸ س ۱۹ : ساروخواجه : د میرزا محمد رضای مشهور بساروخواجه در خدمت شاه عباس مآخی کمال قرب داشت. مرد فهمیده کاردانی بود، به صفات کمال آراسته. بوزارت کل سرافراز بود، و در احکام فدوی دودمان خلافت نشان اورا می نوشتند. مولد او از جوین من اعمال قزوین است. پدرش خواجه ملک در سلک اهل قلم منسلک بود. مجملًا مشارالیه چون قابلیت و رشادت داشت ملازمت ذوالفقارخان بیگلربیگی آذربایجان اختیار نمود. بحسن خدمات بمنصب وزارت او معین شد. بعد از کشته شدن و بسبب کاردانی و اب اشرف او را بوزارت کل آذربایجان مشرف ساختند. در وقتی که پادشاه اورا کدخدا کرده بود این قطعه را تاریخ گفته :

شکرا لله که شاه دین پرور

ساخت بر خوان تازه ام مهمان

کدخدائی شدم بدولت شاه

سر فخرم گذشت از کیوان

بهر تاریخ این عطا گفتم

«خانه شاه باد آبادان»

این رباعی مستزاد هم در آن باب گفته :

ای شاه جهان جهان بکامت بادا - تاهمت جهان

دایم می خوشدلی بجامت بادا - بامغبیچگان

از وصل بئی کامروایم کردی - در آخر عمر

عمرابد وعیش دوامت بادا - بالاله رخان

این فقره نثر را بخط خود بر حاشیه قطعه و رباعی نوشته بخدمت

شاه فرستاد : «زهره جبین پاکیزه از سراپرده عفت شاهی که عقل

از توصیف او عاجز بود باین غلام درم خریده فدوی ومخلص

دودمان صفوی عنایت شد با شتر وکجاوه وکنیز و خدمتگار اسباب

که کمتر از هزار تومان نیست. بشکر این عطیه اگر هر دم جبین

سپاس بر زمین سایه شاید. از فرط خوشحالی که درین موهبت روی
نموده رباعی و قطعه مشتمل بر تاریخ گفته شد. « این رباعی هم
در مجموعه میرزا صالح منشی باسم او دیده شد:

آنم که ضعیف و خسته تن می آیم

جان بسته بتار پیرهن می آیم

مانند غباری که بیچید بر باد

پیچیده به آه خویشتن می آیم »

تذکره نصرآبادی، ص ۷۴-۷۵

ص ۶۰ س ۶ : زینب بیگم : د بنات مکرمه حضرت شاه جنت مکان (شاه طهماسب
اول) هشت نفر بودند... چهارم زینب بیگم که شاه علی بیک شاملو
قورچی شمشیرالله اش بوده حوری خان خانم از بنات معظمه گرجستان
بود. اسممیل میرزا اورا بعلی قلی خان نواده دورمیش خان شاملو
که بحکومت هرات فرستاده ، و او معقوده او بود، اما بتصرف او
نیامده بود. بسیار عاقله و رحمة للعالمین است. در زمان حضرت
اعلی شاهی ظل اللهی بانوی حرم علیه عالیه و در خدمت آن حضرت
قرب و منزلت عظیم داشت، و تاتحریر این کتاب در حرم علیه عالیه
معزز و محترم است. خیرات و مبرات از او بظهور می آمد . امید
عمر طبیعی یابد.»

تاریخ عالم آرا ، ج اول ، ص ۱۳۵

فهرست ها

فهرست نام گسان

اسکندر [کبیر، ذوالقرنین]: ۲۹

۹۳-۸۴-۸۱-۸۰-۴۸

اسکندر بیک منشی: سیزده- ۴۲

۵۴- ۵۲-۴۳

اسمعیل بن حسن: ۷۹

اسمعیل بن محمد: ۶

اسمعیل میرزا: ۱۰۰

اصبهان بن سام: ۸۴

اصبهان فلوج: ۸۴

افراسیاب: ۵۱

الله ویردی خان زرگر باشی: ۴۵

الجه خان: ۷۷

الکسندر خان: ۹۳

امام قلی خان: ۸۳- ۹۴

امیر خلیل الله: ۳۸

امیر قطب الدین: ۶

امین الدین جبرئیل: ۵

انوشیروان: ۱۳-۳۸-۴۶-۶۹

۹۱- ۸۰

آ،

آبادی بهادر: ۳۴

آذرباد: ۶۵

آذر بن ایران بن الاسود بن سام: ۶۵

آصف خان: ۷۸

آصفی: ۹۰

آقارستم روزافزون: ۳۴-۳۵

الف،

ابراهیم بن جعفر: ۶

ابن درید: ۸۴

ابوسعید گورکان [میرزا...]: ۶-۷

ابوالفضل [شیخ...]: سیزده- ۳۹

ابوالقاسم حمزه: ۶

ابواللهب: ۷۹

ابوالولی انجو: ۵۷

ابی محمد القاسم: ۶

احمد [ص]: ۲۲-۲۵-۲۹

احمد الا عرابی: ۶

اردشیر بابکان: ۶۶-۶۷-۸۰

« ج »

جعفر بن محمد: ۶
 جفال (جفال) اوغلسی سنان
 پاشا: ۵۳
 جلال الدین محمد اکبر: ۷۵
 جمال الدین عبدالرزاق: ۹۳
 جمشید [= جم]: ۱۰-۲۱-۲۹
 ۳۰-۳۷-۴۰-۴۳-۴۷
 ۴۸-۵۰-۵۹-۸۴
 جهان شاه: ۶۰-۷۱
 جهانگیر [...] گورکانی]: ۷۳

« ح »

حاتم بیگ [= اعتماد الدوله]: ۹۰
 حافظ صابونی: ۷۴
 حسن بن زید: ۷۹
 حسن بن علی [ابو محمد
 امام...ع]: ۷۹-۸۰
 حسن بن محمد: ۶
 حسن بیگ ترکمان: ← اوزون حسن
 حسن پاشای ترکمان آق قویونلو: ←
 اوزون حسن
 حلیمه بیگم آغا [مهدعلیا...]:
 ۶-۷-۸
 حمدالله مستوفی: ۶۷-۸۵-۹۷
 حمزه اصفهانی: ۶۵
 حنف شاه: ۸۰
 حوری خان خانم: ۱۰۰
 حیدر: ← علی بن ابی طالب

اوزون حسن: ۶-۷-۶۸-۷۱-۸۶

« د »

بابر شاه گورکان [ظهیرالدین...]
 ۳۹
 باقی خان: ۹۴
 بایزید ثانی [سلطان...]: ۸-۳۳
 بایندر و بیگ: ۶۸
 بحیل بن جیلان شاه: ← گاو باره
 بخت کرم: ۶۷
 بخت النصر: ۸۴
 براون: ۹-۱۰-۱۲-۱۳-۲۰-۲۳
 ۳۰-۳۱-۴۰-۴۱
 بگی آقا: ← حلیمه بیگم آغا
 بلاش: ۹۰
 بلقیس: ۷
 بهرام پنجم: ۶۸

« پ »

پرویز: ← خسرو پرویز
 پشنگ بن مهدی: ۶۸
 پیرنیا: ۶-۸-۹-۱۲-۱۳-۱۸
 ۲۳-۳۰-۳۱-۴۰-۴۱-۴۷

« ت »

تاتار: ۷۷
 تاج الدین علی شاه جیلانی: ۷۱
 تنودسیوس: ۷۰
 تهمتن: ← رستم
 تیمور گورکانی: ۸۷

«خ»

خاقانی [حکیم...]: ۳۸
 خان احمد: ۷۶
 خدیجه کبری: ۶۰
 خسرو: ← کیخسرو
 خسروپاشا: ۴۰
 خسرو پرویز: ۹۲-۹۱-۴۶
 خضری خوانساری: ۸۳
 خضری قزوینی [شهاب الدین]:
 خضری لاری: ۸۳-۳۶-۸۲
 ۸۳

خلیفه: ← خلیفه سلطان

خلیفه سلطان داماد [سلطان

العلما...]: ۵۷-۵۸-۹۸

خلیل الله دوم: ← امیر خلیل الله

خواجه رشید الدین [.. فضل الله

همدانی]: ۷۱

خواجه شعیب جوشقانی: ۵۱-۹۵

خواجه ضیاء الدین میرم: ۳۵-۳۶

خواجه قنبر علی: ۵۵

خواجه کمال الدین محمود

ساغرچی: ۳۳-۳۴

خواجه محمد یوسف قزوینی:

۵۳-۵۶

خواجه ملک: ۹۹

«د»

دبیر تفرشی: ۹

دورمش (= دورمیش) خان شاملو:

۸۱-۱۰۰

«ذ»

ذوالفقار خان: ۹۹

«ر»

رابعه: ۷

رستم زال: ۱۵-۴۵

رضا [حضرت ...ع]: ۸۷-۸۸

رفیع الدین محمد: ۹۸

رکنا [حکیم...]: ۱۰-۱۷

۱۸-۷۳

رکن الدوله [حسن بویه]

دیلمی: ۸۴-۸۵

رکن الدین: ← رکنا

رکنی: ← رکنا

«ز»

زبیده خاتون: ۷۱

زهره [ع...]: ۶۰

زید بن اسمعیل: ۷۹

زید بن امام حسن: ۷۹

زینب بیگم: ۶۰-۱۰۰

زینل بیگ شاملو: ۹۴

«س»

ساروتقی: ۹۸

ساروخواجه: ۵۸-۹۹

سام: ← سام میرزا

سام بن نوح: ۸۴

سام میرزا: ۳۶-۳۷

سرپرسی سایکس: ۸۸

سکندر: ← اسکندر

سکندر بیگ: ← اسکندر بیگ

سلطان ابراهیم [= شیخ شاه]: ۵

شاهرخ بن سلطان فرخ: ۳۸
 شاه سلطان حسین: ۸۶
 شاه سلیمان: ۳۱
 شاه شجاع: ۶۷
 شاه صفی: ۲۵-۲۶-۲۸-۵۹
 ۶۰-۹۸
 شاه طاهر: ۱۰-۷۳
 شاه طهماسب: ۱۲-۱۳-۱۴-۱۵
 ۱۷-۱۹-۳۷-۳۸-۳۹
 ۴۰-۴۲-۱۰۰
 شاه عباس: ← شاه عباس [کبیر] -
 شاه عباس ثانی
 شاه عباس [بهادر خان کبیر] ،
 اول، ماضی: ۱۹-۲۰-۲۱
 ۲۲-۲۳-۲۵-۲۶-۴۲
 ۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸
 ۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۵
 ۵۶-۵۷-۵۸-۷۳-۷۴
 ۸۶-۸۸-۹۱-۹۴-۹۵
 ۹۸-۹۹
 شاه عباس ثانی: ۲۸-۲۹-۳۰-۳۱
 ۶۰-۶۱-۹۸
 شاه علی بیگ شاملو: ۱۰۰
 شاه قلی بیگ: ۳۵
 شاه مردان: ← علی بن ابی طالب
 شاه نجف: ← علی بن ابی طالب
 شاه ولایت: ← علی بن ابی طالب
 شاهی بیگ خان: ۳۲-۳۳-۳۴
 شرفشاه: ۶
 شعوری [مولانا...]: ۲۱-۷۶
 شفائی [حکیم...]: ۹۶
 شیخ ابراهیم دوم: ۷
 شیخ ابراهیم قطیفی: ۷۱

سلطان ابراهیم بن سلطان محمد: ۳۸
 سلطان بایزید [ابن سلطان
 سلیمان]: ۴۰
 سلطان بهادر گجراتی: ۷۴
 سلطان جنید: ۵
 سلطان حیدر: ۵-۶-۷
 سلطان خلیل: ۷-۶۸
 سلطان خواجه علی: ۵
 سلطان سلیمان [خواندگار]: ۳۷
 ۴۰-۷۱
 سلطان صدرالدین موسی: ۵
 سلطان محمد بن کیقباد: ۳۸
 سلطان محمد خدا بنده: ۱۷-۱۹
 سلطان محمد فاتح: ۳۳-۷۰
 سلطان مراد: ۳۲
 سلطان یعقوب ترکمان: ۷-۳۲-۶۸
 سلیمان [ع...]: ۱۴-۲۶-۲۹-۳۳
 ۳۴-۳۵-۴۵
 سید صالح: ۵
 سید علاء الدین حسین: ← خلیفه سلطان
 سید محمد کمونه: ۴۵
 «ش»
 شاپور: ۸۰
 شاپور ذوالاکتاف: ۶۵
 شانی تکللو: ۷۵
 شاه اسمعیل [اول]: ۵-۶-۸-۹
 ۱۰-۱۱-۱۲-۱۵-۳۲-۳۳
 ۳۵-۳۶-۷۳
 شاه اسمعیل ثانی: ۱۵
 شاهجهان: یازده - ۶۰

«ع»

عباس : ← شاه عباس
عبدالله بن عمر : ۷۹
عبداللطیف : یازده
عزیز آقا : ← آبادی بهادر
علم شاه بیگم آغا : ← حلیمه بیگم آغا
علمشاه خاتون : ← حلیمه بیگم آغا
علی بن ابی طالب [امیر المؤمنین ،
حیدر ، شاه مردان ، شاه نجف ،
شاه ولایت ، ولی الله] : ۱۳-۱۵
۲۶-۵۳۴۳-۵۵-۵۶-۵۷
۵۸-۵۹-۶۱-۸۰

علی بیگک : ۶
علی پاشا : ۴۰
علی قلی خان : ۱۰۰
عوض الخواص : ۶

«غ»

غازان خان : ۷۱

«ف»

فارس بن آشور بن سام بن نوح : ۶۶
فتح علیشاه : ۹۴
فرامرزن گشتاسب : ۳۸
فرخ زاد بن فرامرزن : ۳۸
فرخ زاد بن منوچهر : ۳۸
فرخ یسار : ۷-۳۸
فردوسی : ۷۸
فلوج بن لوطی : ۸۴
فیروز : ۹۰
فیروزشاه زرین کلاه : ۶

«ق»

قباد فیروز : ۸۰

شیخ بهائی [شیخ بهاء الدین محمد بن

حسین عاملی] : ۴۹-۸۸

شیخ حسن ایلکمانی : ۹۷

شیخ حسن چوپانی : ۹۷

شیخ صفی الدین اسحق : ۵

شیخ عبدالعلی : ۷۰

شیخ علی عبدالعال : ۸-۷۰

شیخ مبارک : ۳۹

شیر شاه : ۳۹

شیرویه : ۹۲

«ص»

صاحب الزمان : ۲۸

صایب [مولانا...] : ۲۵-۶۱

صایبا : ← صایب

صحیفی ذوالقد [مولانا...] : ۵۲-۵۳

۹۵-۹۶

صفی میرزا : ← شاه صفی

صلاح الدین رشید : ۶

صوفی جلیل موصولو : ۶۸

صوفی خلیل : ۹۶

«ض»

ضیاء الدین نوراللهی : ۵۰

ضیائی : ← خواجه ضیاء الدین میرم

«ط»

طغرل بیگک : ۸۶

طوس بن نوذر : ۸۶

طهمورث پیشدادی : ۸۴

طهمورث خان : ۴۷

«ظ»

ظهیر الدین مرعشی : ۸۰

«م»

- مارتا: ← حلیمه بیگم آغا
 مأمون: ۸۷
 متوکل: ۷۱
 محمد باقر بن میرسید علی: ۲۹
 محمد بن ابراهیم: ۶
 محمد بن احمد الاعرابی: ۶
 محمد بن اسمعیل: ۶
 محمد بن حسن: ۶
 محمد بن شرفشاه: ۶
 محمد الحافظ: ۶
 محمد حسین بهجت: سیزده - ۶۱
 محمد خان شرف الدین اوغلی: ۳۹
 محمد خان شیبانی اوزبک: ← شاهی
 بیگ خان
 محمد صالح: ۵۲ - ۹۵
 مسیح کاشی [حکیم رکن الدین]: ←
 رکنا
 مشفق قزوینی [مولانا]: ۷۴
 مغول: ۷۷
 مقصود بیگ: ۹۵
 ملاتاجر: ۸۳
 ملاجلال: ۱۵
 ملارکن: ← رکنا
 ملارکنی: ← رکنا
 ملامیر حسین: ۱۷ - ۷۳
 منصور دوانقی: ۷۹ - ۸۵ - ۹۶
 مورا = موراو = موراوی: ۴۷ - ۴۸
 موسی الکاظم [ابی ابراهیم]: ۶

قثم بن العباس: ۷۹

- قراعثمان ترکمان: ← قرا یوسف عثمان
 قرا یوسف عثمان: ۶
 قطبشاه [عبدالله]: یازده

«ن»

- کرمان بن فارس: ۶۶
 کرمانشاه: ← بهرام پنجم
 کستندیل خان: ۴۷ - ۹۳
 کسری: ← انوشیروان
 کفرانی اصفهانی [میرزا نورالله]: ۹۳
 کفری اصفهانی [میرزا احمد]:
 ۴۹ - ۵۰ - ۹۳
 کلبی: ← مولانا کلب علی تبریزی
 کلیم کاشانی [ابوطالب]: یازده
 کمال الدین اسمعیل [خلاق المغانی]:

۹۵

- کیخسرو: ۸۹
 کیقباد: ۸۴
 کیقباد بن فرخزاد: ۳۸
 کیوس: ۸۵
 کیومرث: ۷۷

«س»

- سکاو باره: ۸۵ - ۸۱
 گرگین میلاد: ۴۵ - ۸۹
 گشتاسب بن فرخزاد: ۳۸
 گوهرشاد آغا: ۸۷

«ل»

- لوطی بن نویان: ۸۴

مولاناشرمی: ۲۵ - ۲۶ - ۷۴ - ۷۵

مولانا کلب علی تبریزی: ۲۲ - ۲۳

۷۶

مولانا نظام الدین: ← مولاناشرمی

مهتر شاه قلی: ۸۲

مهد علیا: ← حلیمه بیگم آغا

میر بزرگ: ۵۸ - ۹۸

میر جلال الدین حسن صلائی صدر: ←

میر جلال الدین حسین جلالی

صدر

میر جلال الدین حسین جلالی

صدر: ۵۵

میر حیدر معمای: ۲۵ - ۷۵

میر رفیع الدین صدر: ۵۸

میرزا الخ بیگ: ۹۳

میرزا بدیع الزمان: ۷۵

میرزا جعفر: ۷۵

میرزا جهان شاه ترکمان: ۶ - ۷

میرزا خرم: ← شاه جهان

میرزا شاه حسین اصفهانی [...]

اعتماد الدوله، وکیل السلطنة:

۳۵ - ۷۳ - ۸۱ - ۸۲

میرزا شاهرخ: ۸۷

میرزا صالح منشی: ۱۵۵

میرزا عبداللطیف: ۹۲

میرزا قواما محمداء مستوفی

الممالك: ۵۸

میرزا محمد رضا: ← ساروخواجه

میرزا محمد معصوم: سیزده - ۶۸

میرزا محمد واقعه نویس: ۴۸

میرزا میر معز الدین محمد: ۵۷

میر سید شریف صدر: ۴۵

میر شجاع الدین محمود: ۵۸

میر عبدالباقی: ۴۵

میر علی آمو: ۸۶

میر نعمت الله: ۷۵

« د »

نادر شاه: ۸۶

ناصر خسرو: ۸۵

نبی: ← احمد [ص]

نظام الدین علی: ۷۳

نظام شاه [برهان...]: ۷۳

نوح [ع...]: ۷۶

نور [امام زاده...]: ۸۸

نویان بن یافت: ۸۴

« و »

الوائق بالله: ۷۱

ولی خان: ← ولی محمد خان

ولی الله: ← علی بن ابی طالب

ولی محمد: ← ولی محمد خان

ولی محمد خان ازبک: ۵۵ - ۵۱

۵۲ - ۹۴

« ه »

هارون الرشید: ۷۱

همایون پادشاه [ناصر الدین...]

ابن بابر: ۳۹

« ی »

یافت: ۷۷

یافت اغلان: ۷۷

یا قوت: ۸۱

یفتو: ۶۷

نام جایا

«آ»

آتورپاتکان: ← آذربایجان

آذربایجان [شرقی، غربی]: ۶

۷-۳۳-۶۵-۶۶-۷۱

۹۷-۹۹

آسیا: ۷۷

آمل: ۸۱

«الف»

احمدنکر: یازده - ۶۱

اران: ۹۳

اردستان: ۸۵

ارس [رود، نهر]: ۶۵-۶۶-۶۹

ارش: ۶۹

ارغوان دره: ۸۶

ارمن: ← ارمنستان

ارمنستان: ۶۵-۶۶-۷۹

ارومیه: ← رضائیه

ازبکستان: ۷۸

استخر: ۶۶

استرآباد: ۴۴-۸۲-۸۸

اصفهان: ← اصفهان

اصفهان: ۴۲-۴۳-۴۴-۵۲

۵۸-۶۰-۶۶-۶۸-۸۳

۸۴-۸۵-۸۶-۸۸-۸۹

۹۳-۹۶

افغانستان: ۷۸-۸۶-۸۹

البرز [جبال...]: ۸۸

اندرپردیش: یازده

اهر: ۷۱

ایران: نه - یازده - چهارده

۲۰-۵۱-۵۲-۶۶-۷۰

۷۱-۷۲-۷۸-۸۱-۸۵

۸۶-۸۷-۸۹-۹۳-۹۴

ایروان: ۴۸-۴۹-۵۳

«ب»

باب الابواب: ← دربند

باخرز: ۸۶

بادکوبه: ۶۵

بازار نعلبندان [کوی...]: ۸۸

باکو: ۶۹

بالخاش [دریاچه...]: ۷۸

بجنورد: ۸۸

بحر طبرستان: ← خزر

بحر گرگان: ← خزر

بخارا: ۵۱

بستک: ۸۹

بصره: ۹۷

بغداد: ۵۶-۵۹-۶۷-۸۵-۹۶

۹۷-۹۸

بقعه خواجه خضر: ۶۸

بلخ: ۹۴

بم: ۶۷

بنارویه: ۸۹

بندرعباس: ۸۹-۹۵

بوزنطیه: ← روم

بوشهر: ۸۹

بهشهر: ۸۸

بیت الحرام: ← کعبه

بیت المقدس: ۸۴

بیزانس: ← روم

بینالود [کوه...]: ۸۷

«ت»

تاجیکستان: ۷۸

تبت: ۷۸

تبریز: ۹-۴۶-۵۷-۶۶-۶۸

۷۱-۷۲-۷۶-۹۰

۹۱-۹۴

ترت حیدریه: ۸۶

ترکستان: ۳۲-۵۱-۷۶

۷۷-۷۸-۹۵

ترکمنستان: ۷۸

ترکیه: ۶۶

تکریت: ۹۷

تمیشه [= طمیس]: ۷۸-۸۱

توران: ۵۲

«ج»

جافرخ: ۸۶

جرجان: ۷۹

جوباره [ده...]: ۸۴

جودی [کوه...]: ۷۶

جوشقان: ۹۵

جویم: ۸۹

جوین: ۹۹

جهرم: ۸۹-۹۵

جیحون [رود...]: ۶۷

جیرفت: ۶۷

جیلان: ۸۱

جیلانات: ۷۹

«چ»

چالوس: ۸۱

چین: ۷۸

«ح»

حلوان: ۹۷

حیدرآباد: نه - یازده - چهارده

حیره: ۹۷

«خ»

خانقین: ۹۷

خراسان: ۳۲-۳۴-۴۳-۴۴-۶۶

۶۷-۸۶-۸۷-۸۹-۹۳

خزر [بحر، دریای، مردم...]:

۶۶-۶۹-۷۸-۷۹

۸۱-۹۴

خلخال: ۶۵

خلیج فارس: ۸۹

خوزستان: ۶۶-۹۷

خوی: ۷۱

«د»

داراب: ۸۹

داراب جرد: ۶۶

داغستان: ۹۴

دامغان: ۷۹

دجله: ۶۷

در بند: ۵۰-۶۹-۷۹

درب نو: ۸۸

دره گز: ۸۶

دریای باب الابواب: ← خزر

دریای گیلان: ← خزر

دشت [ده...]: ۸۴

دشت لوت: ۶۷

دکن: یازده-چهارده-۷۳-۷۴

دولتخانه: ۷۱

دیاربکر: ۶-۶۸-۹۷

دیلیم [= دیلمان]: ۷۹-۸۱

«ر»

رستم دار: ۷۹

رضائیه [دریاچه...]: ۶۶-۷۱

رودبار: ۷۳

روم: ۸-۹-۳۳-۳۴-۴۰

۴۱-۴۵-۵۴-۵۹-۷۰

۷۲-۹۳

روم شرقی: ← روم

رومیه: ← روم

ری: ۷۹

«ز»

زاینده رود: ۸۴

زننده رود: ← زاینده رود

«س»

ساری: ۷۹-۸۱-۸۸

ساریه: ← ساری

سراب: ۷۱

سرای گلشن: ۶۸

سرای گنجعلی خان: ۶۸

سورلق: ← سورلق

سمنان: ۸۱

سناباد: ۸۷

سورلق [بیلاق...]: ۳۹

سورلیق: ← سورلق

سه تنان: ۹۶

سهند [کوه...]: ۶۸-۷۱

، ع ،

عبادان: ۹۷
عراق [عجم، عرب]: ۵۷-۳۲
۶۵-۹۳-۹۷-۹۸
عراقین: ۶-۷

، ف ،

فارس: ۶-۴۵-۶۶-۸۳-۹۳-۹۷
فریدن: ۸۵
فسا: ۸۹
فیروز آباد: ۸۹

، ق ،

قادیسیه: ۹۷
قرباغ: ۶۸
قزوین: ۷۳-۷۴-۸۲-۹۹
قسنطنیه: ۷۰
قفقاز [= قفقازی]: ۶۶-۶۹-۹۴
قندهار: ۵۵-۶۰-۶۱-۹۶
قوچان: ۶۶
قووس: ۸۱
قیصریه: ۷۱

، ك ،

كاشان: ۶۸-۷۰-۷۳-۷۵-۸۵
۹۵
كجور: ۷۹
كر [آب...]: ۶۹
كر بلا: ۳۶
كرستان: ۶۵-۶۶-۹۷

سیبری: ۷۷

سیرجان: ۶۷

سیستان: ۸۹

سین کیانگ: ۷۸

سیوک: ۷۷

، ش ،

شبانکاره: ۶۶
شروان: ← شیروان
شماخا: ← شماخی
شماخی: ۴۹-۵۰-۶۹-۹۳-۹۴
شماخی: ← شماخی
شوروی [اتحاد جماهیر...]: ۶۶
۷۸-۸۹-۹۴
شهرستان: ۹۸
شهرضا: ۸۵
شیراز: ۹۵-۹۶
شیروان [= شروان]: ۷-۳۸
۴۷-۶۵-۶۹-۷۹-۹۴

، ص ،

صفاهان: ← اصفهان

، ط ،

طالش: ۶۶
طالقان: ۷۹
طبرستان: ۳۴-۷۹-۸۰-۸۱
طمیس: ← تمیشه
طوس: ۸۶-۸۷-۹۳
طهران [= تهران]: ۶۸-۷۷

کرمان: ۶-۶۶-۶۷-۶۸

۸۴-۸۹

کعبه: ۵۲-۶۰

کور[رود...]: ۶۹

کوشک[ده...]: ۸۴

کوفه: ۹۷

کوه سینا: ۶۵

کوهک: ۸۹

کهستان: ۹۷

، گ

گران[ده...]: ۸۴

گرستان: ۴۷-۴۸-۶۵-۱۰۰

گرگان: ۸۸-۸۹

گلیایکان: ۸۵

گنبدجبلیه: ۶۸

گنبدقابوس: ۸۸

گنجه: ۴۹-۵۰-۹۳

گولکنده: یازده

گیلان: ۷۶-۸۱

، ل

لار: ۴۴-۴۵-۸۹

لارجان: ۷۹

لنگه: ۹۰

، م

ماجروان: ۶۵

مازندران: ۳۴-۵۸-۷۸

۸۱-۹۸

مامطیر: ۸۱

ماوراءالنهر: ۸۹-۹۵

مدرسه ابراهیم خان: ۶۸

مراغه: ۶۵

مرو: ۳۳-۹۳

مرند: ۷۱

مسجد ابراهیم خان: ۶۸

مسجد پامنار: ۶۸

مسجد جهانشاه: ۷۱

مسجد حسن پادشاه: ۷۱

مسجد گلشن: ۸۸

مسجد گنج: ۶۸

مسجد ملک: ۶۸

مشهد: ۴۳-۴۴-۷۶-۸۶

۸۷-۸۸-۸۹

مصر: ۶۸

مغولستان: ۷۸

مکران: ۶۶

مکه: ۷۵

موصل: ۶۹

موغان: ۶۵

مهران رود: ۷۱

میامی: ۸۸

میانه: ۷۱

، ن

نایایان[کوه...]: ۶۷

نائین: ۸۵

نجف: ۵۶-۵۹

نروین[دهستان...]: ۸۸

نقش جهان[باغ...]: ۸۵

« و »

ولیان‌کوه: ۷۱

ویمه: ۸۱

« ه »

هاشمیه [مدینه...]: ۹۶

هرات [= هری]: ۸۶-۱۰۰

هزارمسجد [کوه...]: ۸۷

همدان: ۴۵-۶۱

هند: نه - یازده - ۶۰-۷۳

۷۵-۷۸-۸۶

هندسفید: ← مازندران

هندوستان: ← هند

« ی »

یمه: ۷۹

یهودیه: ۸۴-۸۵

فهرست کتابها

- | | |
|----------------------------|------------------------------|
| تحفه سامی: ۸۲ | د، آ |
| تذکره نصر آبادی: ۹۵-۹۸-۱۰۰ | آتشکده: ۷۴-۷۵ |
| ج، د | آثار البلاد: ۸۴ |
| جامع اعظم: ۷۷ | الف، د |
| ح، د | احسن التواریخ: ۳۳ |
| حبیب السیر: ۷-۷۶-۹۷ | د، ت |
| حدود العالم: ۸۱ | تاریخ اکبری [= اکبرنامه]: ۳۹ |
| د، د | تاریخ ایران: ۸۸ |
| دوره تاریخ ایران: ۴۵ | تاریخ جهان آرا: ۹-۱۰-۱۲ |
| ر، د | ۱۳-۳۸-۳۹-۴۲-۸۹ |
| ریحانة الادب: ۷۶ | تاریخ سلاطین صفویه: نه |
| ز، د | تاریخ طبرستان: ۸۰ |
| زندگانی شاه عباس اول: ۹-۵۲ | تاریخ عالم آرا: ۶-۱۰-۱۷-۱۹ |
| ۸۸-۹۵ | ۲۰-۳۳-۳۵-۳۷-۴۲ |
| ش، د | ۴۳-۴۵-۴۷-۵۰-۵۳ |
| شاهجهان نامه: یازده | ۵۴-۵۵-۷۰-۷۱-۷۴ |
| شاهنامه: ← شاهجهان نامه | ۷۶-۸۳-۹۲-۹۳-۱۰۰ |
| | تاریخ گزیده: ۶۵-۶۶ |

شمع انجمن: ۸۳

«ع»

عجایب البلدان: ۶۷-۸۴-۹۶

«ف»

فرهنگ جغرافیائی ایران: ۶۸

۷۲-۸۶-۸۷-۸۸-۹۰

فرهنگ معین: ۶-۶۶-۶۹

۷۰-۷۸-۸۱-۸۹-۹۴

«م»

مجمع الخواص: ۷۶-۸۲-۹۵-۹۶

مجمع الفصحا: ۶۹

مسالك: ۶۶

میخانه: ۷۴-۹۶

«ن»

نزهة القلوب: ۸۴

«و»

وامق وعذرا: ۹۵

«ه»

هفت اقلیم: ۶۶-۶۷-۶۹-۷۲

۷۴-۷۷-۷۸-۸۱-۸۵-۸۶

۸۹-۹۴-۹۶-۹۷-۹۸



